

قِمار

تألیف

هادی نجفی

ترجمه

محمود صادقی

فهرست

۵	دو آیه از قرآن کریم در مورد قمار.....
۶	سه حدیث معتبر پیرامون قمار.....
۷	مقدمه.....
۹	فصل اول: تعریف قمار.....
۱۶	فصل دوم: بررسی دلایل حرمت قمار.....
۱۶	۱- حرمت قمار از دیدگاه قرآن.....
۲۴	۲- حرمت قمار از دیدگاه روایات.....
۲۷	۳- حرمت قمار از دیدگاه اجماع.....
۳۱	۴- حرمت قمار از دیدگاه عقل.....
۳۲	فصل سوم: حکم چهار مسأله.....
۳۲	مسأله اول: حکم بازی با وسایل و آلات قمار با برد و باخت.....
۳۳	مسأله دوم: حکم بازی با وسایل و آلات مخصوص قمار بدون برد و باخت.....
۳۷	مسأله سوم: حکم بازی با آلات غیر قمار به همراه برد و باخت.....
۴۴	مسأله چهارم: حکم عموم مسابقات بدون برد و باخت.....
۵۹	فصل چهارم: حکم گرفتن مال برنده شده در قمار.....
۶۲	فصل پنجم: حکم بازی با شترنج و نرد بدون برد و باخت.....
۶۲	۱- بررسی سخنان بزرگان
۷۰	۲- روایات واردۀ [درباره شترنج و نرد].....
۸۰	خاتمه: قمار از گناهان کبیره.....
۸۴	برخی از منابع.....

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءاْمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ
 مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَنِ فَآجِتَنُبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَنُ أَنْ
 يُوقَعَ بَيْنَكُمْ أَعْدَاءً وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ
 وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُتَهَوْنَ﴾

سوره مائدہ، آیات ۹۰ و ۹۱

ای اهل ایمان! جز این نیست که شراب و قمار و بت‌هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب‌هایی که به آن تفائل زده می‌شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. * مسلمًا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه [سخت] اندازد، و از یاد خدا و نماز بازتابان دارد؛ آیا شما [از این امور با همه زیان‌ها و خطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد؟

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعٌ
 لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾

سوره بقره، آیه ۲۱۹

درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است، و گناه هر دو از سودشان بیشتر است.

۱- صحیحه زیاد بن عیسی - و هو أبو عبیدة الحذاء^۱ - قال: سأله أبا عبد الله^{اللیلیه} عن قوله^ع: ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَطْلِ﴾.
قال: كانت قريش تقامر الرجل بأهله وماله، فنهاهم الله^ع عن ذلك.^۲

صحیحه زیاد بن عیسی - که همان ابو عبیده حذاء است - ایشان می گوید: از امام صادق^{اللیلیه} درباره سخن خداوند^ع «اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] نخورید»، سؤال کردم. امام^{اللیلیه} فرمود: در قريش مرسوم بود که مردان، اموال و زنان خود را در بازی قمار، در معرض برد و باخت قرار می دادند و خداوند^ع ایشان را از آن عمل نهی فرمود.

* * *

۲- صحیحه محمد بن عیسی قال: قال أبو عبد الله^{اللیلیه} في قول الله^ع: ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَطْلِ﴾ قال: ذلك القمار.^۳

صحیحه محمد بن عیسی می گوید: امام صادق^{اللیلیه} درباره سخن خداوند^ع «اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] نخورید»، فرمود: آن [خوردن مال به باطل] قمار است.

* * *

۳- صحیحه محمد بن مسلم عن أحد هما^{اللیلیه} قال: لا تصلح المقامرة ولا النهبة.^۴

صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر^{اللیلیه} یا امام صادق^{اللیلیه} شرکت در قمار و غارت جایز نیست.

۱. الكافي الشريف، ج ۵، ص ۱۲۲، ح ۱.

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۶۴، ح ۱.

۳. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۶۷، ح ۱۴.

۴. الكافي، ج ۵، ص ۱۲۳، ح ۵ ونقل عنه في وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۶۵، ح ۵.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله الذي حَرَمَ الخمر والمسير وأمر بالاجتناب عنهما، والصلوة والسلام على خاتم الأنبياء والمرسلين محمد المصطفى وعلى وصيه وخليفته - بلافصل - أمير المؤمنين علي بن أبي طالب والأحد عشر من ولده الأئمة الموصومين ولا سيما على خاتمهم المهدى المنتظر.

آنچه در این کتاب خدمت علاقه‌مندان به فقه اهل بیت علیہ السلام تقدیم می‌شود، بحثی است پیرامون قمار و مسائل فقهی استدلای آن، که برگردان فصل قِمار^۱ از کتاب دائرة المعارف الآراء الفقهية، تأليف صاحب این قلم می‌باشد و کار ترجمه آن را حجۃ‌الإسلام آقای شیخ محمود صادقی حفظه الله بر عهده داشته و توسط اینجانب نیز تصحیح گردید.

۱. الآراء الفقهية، ج ۳، ص ۵۴۰.

۲. این کتاب از اول بحث مکاسب محترمه تا پایان بیع به مدت ۱۷ سال در حوزه علمیه تدریس و تاکنون در ۹ جلد منتشر شده است.

در تعریف قمار خواهد آمد که قمار عبارت است از هرگونه مسابقه‌ای که در آن برد و باخت مالی از طرفین مسابقه‌دهنده یا یکی از آن دو شرط شود، اما اگر جایزه برنده توسط شخص ثالثی اهدا گردد از دایرۀ قمار خارج می‌شود.

در روزگار ما که درهای فضای مجازی بر روی همه گشوده شده و قماربازان نیز بدان ورود کرده‌اند، بدیهی است که اطلاقات ادله حرمت قمار شامل برد و باخت مالی در این فضا نیز می‌شود. بنابراین صدق قمار و حرمت آن در فضای مجازی واضح است.

اما بازی با آلات قمار بدون برد و باخت مالی یا بازی با شطرنج و نرد بدون برد و باخت مالی در فضای مجازی به خاطر عدم صدق واقعی بازی به این آلات، از دائرۀ حرمت خارج است.

در پایان ضمن دعوت علاقه‌مندان به خواندن این رساله امیدوارم تدوین و برگردان فارسی آن مرضی مولایمان صاحب العصر و الزمان ﷺ قرار گیرد. ان شاء الله تعالى.

۱۴۴۲ ربیع الآخر

۴ آذر ماه ۱۳۹۹

اصفهان – هادی نجفی

قِمار

بحث در مورد قمار در چند فصل واقع می‌شود:

فصل اول: تعریف قمار

قبل از ورود در بحث قمار، باید سخن اهل لغت مورد بررسی قرار گیرد:

احمد بن فارس می‌گوید: «(قاف و میم و راء)، اصل صحیحی است که بر سفیدی در شیء دلالت می‌کند و کلمات دیگر از این سه حرف مشتق می‌شود؛ مانند: کلمه (قمر السماء) که ماه، به خاطر سفیدیش (قَمَر) نامیده می‌شود و (حمار أَقْمَر)؛ الاغ سفید که (أَقْمَر) به معنای سفید می‌باشد.

اما قول لغوی: (قَمَرٌ يَقْمِرُ قَمَرًا) از باب ثلاثی مجرد می‌باشد و قمار مصدر از باب مُفاعله و به معنای مشارکت و اثرپذیری طرفینی است. گروهی می‌گویند: قمار کلمه نادر و شاذی می‌باشد که از ریشه ثلاثی مجرد گرفته شده است. گروه دیگری می‌گویند: قمار از ریشه اصلی آن، گرفته شده است زیرا [در قمار] بر دارایی قمارکننده افزوده می‌شود و دارایی او نقصان پیدا می‌کند و دارایی او به حالت ثابتی باقی نمی‌ماند و این چیزی است که [در رابطه با قمار]

شنیدهایم و خداوند بر درستی و صحت آن آگاه می‌باشد.
ابن درید می‌گوید: (تَقْمِرُ الرَّجُل): زمانی است که فرد از دیگری
درخواست می‌کند تا با او قمار نماید و می‌گوید: (قَمْرُثُ الرَّجُلَ أَقْمُرُهُ
وَأَقْمِرُهُ).^۱

زمخشی می‌گوید: «از جمله موارد استعمال مجازی، کلمه
(تَقْمِرُهُ)، او را فریب داد، می‌باشد. و قمار نیز از موارد استعمال
مجازی می‌باشد، زیرا بسیار فریبنده است. می‌گویی: (فَأَمْرَتُهُ فَقَمَرَتَهُ
أَقْمُرُهُ: بر او چیره گشتم و غلبه نمودم)...».^۲

ابن منظور می‌گوید: «(وَقَامَرَ الرَّجُلَ مُقاَمَرَةً وَقِمَارًا): به معنای
انجام برد و باخت مالی است و کلمه (القِمار و مُقاَمَرَة) مصدر از باب
مفاعله می‌باشد که به معنای مشارکت و اثربذیری طرفینی می‌باشد
و (تَقَامِرُوا): قمار بازی کردند. و (قَمِيرُك): ابن جنی می‌گوید: به
کسی می‌گویند که با تو قمار می‌کند و جمع آن (أَقْمَاز) است و
کلمه (أَقْمَار) کلمه‌ای نادر و شاذ می‌باشد مانند نصیر و انصار و ثلاثی
مجرد آن از باب (قَمَرَه يَقْمِرُه قَمَرًا) می‌باشد. در حدیث ابی هریره
آمده است: اگر کسی بگوید: بیا تا با تو قمار کنم و او پذیرفت، به
اندازه [مالی] که اراده کرده است در معرض قمار قرار دهد، باید
صدقه بپردازد. جوهري می‌گوید: (قَمْرُثُ الرَّجُلَ أَقْمُرُهُ بالكسِر، قَمْرًا)
زمانی است که با او قمار بازی کردم و بر او غلبه کردم و پیروز شدم.
(وَقَامِرَتُهُ فَقَمَرَتُهُ أَقْمُرُهُ بالضِّمْن، قَمْرًا) زمانی است که در مقابل او
اظهار بزرگی کردم و بر او پیروز شدم. (وَتَقْمِرُ الرَّجُل): بر کسی که

۱. معجم مقاييس اللغة، ج ۵، ص ۲۶.

۲. أساس البلاغة، ص ۳۷۷.

با او قمار کرد، پیروز گردید»^۱.

فیومی می‌گوید: «(قَامِرٌ هُوَ قَمَارٌ) از باب (قاتل) و (فَقْمَرٌ هُوَ قَمَرٌ) از باب‌های (قتل) و (ضرب) می‌باشد و [به معنای] بر او در قمار غلبه کردم و بر او چیره شدم [می‌باشد]»^۲.

فیروزآبادی می‌گوید: «قَامَرٌ هُوَ قَمَارٌ وَ قَمَارٌ هُوَ فَقْمَرٌ کَتَصَرَّهُ وَ تَقَمَّرَه»: برد و باخت انجام داد و بر او چیره گشت که این همان معنای قمار طرفینی می‌باشد. (وَقَمِيرُك): کسی است که با تو قمار می‌کند و جمع آن (أَقْمَار) می‌باشد»^۳.

مرحوم طریحی نسب در مجمع البحرين می‌گوید: «قمار به کسر قاف مصدر از باب مقامرة می‌باشد که به معنای مشارکت طرفینی در قمار می‌باشد (وتقامروا): قمار، بازی کردند. بازی قمار، با وسائل مخصوصی که انواع مختلفی دارد مانند شطرنج و نرد و غیر آنها، انجام می‌شود. و اصل قمار عبارت است از: جایزه قراردادن برای بازی با یکی از این وسائل و چه بسا بر بازی برد و باخت با انگشت و گردو و عود نیز مفهوم قمار، اطلاق گردد»^۴.

می‌گوییم: به تحقیق بیانات اهل لغت بیانگر آن است که در قمار باید برد و باخت مالی در میان باشد و به بازی بدون برد و باخت، قمار نمی‌گویند.

[در اینجا دو سؤال مطرح می‌شود، سؤال اول:] آیا مفهوم قمار فقط شامل بازی با وسائل و آلات مخصوص آن می‌شود؟ یا بر بازی

۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۰۰.

۲. المصباح المنير، ص ۵۱۵.

۳. القاموس، چاپ سنگی، ماده: القمره (ج ۲، ص ۱۲۱).

۴. مجمع البحرين، چاپ سنگی، ماده: قمر (ج ۳، ص ۴۶۳).

با هر وسیله‌ای، خواه آن وسیله از آلات قمار به شمار آید و یا از آلات قمار محسوب نگردد، و برد و باخت مالی در میان باشد، مفهوم قمار صدق می‌کند؟

[جواب]: ظاهر آن است که به قسم دوم نیز قمار می‌گویند.
[یعنی بازی با هر وسیله‌ای چه از آلات قمار باشد و چه نباشد در صورتی که برد و باخت مالی مطرح شود، قمار می‌گویند] زیرا غالباً برد و باخت مالی با هر وسیله‌ای محقق می‌گردد، خواه آن وسیله از آلات مخصوص برای قمار باشد و خواه از غیر آلات قماری باشد.
مانند: گردو و تخم مرغ و کتاب و انگشت و عود و بعضی از ظرفها و مانند آن. چنانچه مرحوم طریحی^۱ در کتاب مجمع البحرين به آن تصریح نموده است.

[سؤال دوم]: آیا در صورتی که برد و باخت مالی در بازی با وسایل مخصوص برای قمار، مطرح نباشد بر آن بازی، قمار اطلاق می‌گردد؟

[جواب]: صاحب کتاب جامع المقاصد گرایش به صحت اطلاق مفهوم قمار بر بازی با وسایل مخصوص آن دارد، هرچند که برد و باخت مالی مطرح نباشد و می‌گوید: «چه بسا مفهوم قمار، بر بازی با آلات و وسایل مخصوص آن، به طور مطلق صدق می‌کند».^۱ بدین معنا که بر بازی با وسایل مخصوص قمار به طور مطلق چه برد و باخت مالی در آن لحاظ گردد و چه لحاظ نگردد، مفهوم قمار صدق می‌کند.

صاحب کتاب مفتاح الكرامه می‌گوید: «ظاهر کتاب‌های صحاح و مصباح المنیر و تکملة و الذیل، این است که مفهوم قمار بر بازی با

۱. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۴.

وسایل و آلات مخصوص قمار به طور مطلق - چه با برد و باخت و چه بدون آن - اطلاق می‌گردد و در کتاب جامع المقاصد به آن تصریح شده است»^۱.

صاحب کتاب جواهر از نظر صاحب کتاب مفتاح تبعیت نموده است^۲ و سید صاحب ریاض المسائل در کتاب سبق و رمایه می‌گوید: «و ادعای کسی که می‌گوید قمار و برد و باخت در مسابقه، فقط در حالتی است که بذل عوض و پرداخت جایزه‌ای در میان باشد، صحیح نمی‌باشد. در صورتی که صدق قمار و برد و باخت در عرف و عادت مردم و مخصوصاً برد و باخت، در صورتی که حتی بذل عوض و جایزه‌ای در کار نباشد، صحیح است»^۳.

می‌گوییم: به تحقیق دانستی که وجود برد و باخت مالی، مقوم مفهوم قمار می‌باشد. پس با نبودن برد و باخت مالی در بازی، بر آن صدق قمار نمی‌شود و آنچه که از بزرگان علماء قدس سرهم بیان کردیم، تمام و کامل نمی‌باشد. و فاضل نراقی ^{قدیم} هم آنچه را که ما ذکر کردیم، بیان می‌کند، زمانی که به جواز بازی با وسایل و آلات قمار به غیر از شطرنج و نرد، در صورت عدم وجود برد و باخت، گرایش پیدا می‌کند. ایشان بر بازی بدون برد و باخت با وسایل و آلات قمار، اطلاق قمار نمی‌کند و به جواز بازی با آنها مگر در شطرنج و نرد، حکم می‌کند.

۱. مفتاح الكرامة، ج ۱۲، ص ۱۸۶.

۲. الجواهر، ج ۲۲، ص ۱۰۹.

۳. ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۲۳۹.

۴. مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۰۶ پس آنچه در مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۶۹ آمده است و به مستند نسبت عدم الخلاف در مسأله دوم را داده‌اند تمام نیست و نفی خلاف در مستند به مسأله اول باز می‌گردد.

پس [می توان نتیجه گرفت که] بازی با وسایل و آلات قمار، قمار نیست، و حکم [بازی با وسایل مخصوص قمار بدون برد و باخت] در کلام فاضل نراقی فتن، خواهد آمد. إن شاء الله تعالى.

شیخ اعظم انصاری علیه السلام نیز با قول ما موافق می باشد در آنجا که در حکم بازی با وسایل و آلات قمار بدون برد و باخت مالی می فرماید: «آنچنان که دانستی، در صدق قمار بر آن نظر است».^۱

محقق خمینی رحمه الله عليه نیز فقط در مورد اخیر [سؤال دوم] با ما همراهی می کند آنجا که می فرماید: «و بعيد نیست که بر بازی با آلات و وسایل قمار بدون برد و باخت مالی، مفهوم قمار و میسر صدق نمی کند، همان طور که سخنان بسیاری از اهل لغت مانند صاحب کتاب قاموس و مجمع و المنجد و منتهی الأرب و آنچه که از لسان العرب حکایت شده، بر آن شهادت می دهد. زیرا با قید برد و باخت مالی، قمار معنا پیدا می کند».^۲

محقق خوئی علیه السلام در هر دو مسأله با ما همراه می باشد آنجا که می گوید: «از کلمات افراد خبره و اهل لغت استفاده می شود که قمار و میسر، برای بازی با هر وسیله ای که با برد و باخت همراه باشد، وضع شده است که در لغت فارسی از (رهان) تعبیر به (برد و باخت) می شود و به همین خاطر، بازی با وسایل و آلات قمار بدون برد و باخت، موضوعاً و تخصصاً از مطلقات قمار خارج می گردد».^۳

ایشان همچنین در حرمت برد و باخت در بازی با وسایلی که مخصوص قمار نمی باشد، می فرماید: «دوم: مفهوم قمار بدون هیچ

۱. المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲. المکاسب المحرمة، ج ۲، ص ۳.

۳. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۷۲.

عنایت و علاقه‌ای بر آن [بر بازی با وسایل غیر قماری به همراه برد و باخت] صدق می‌کند، و به تحقیق دانستی که از کلام افراد و اهل لغت ظاهر و روشن است که قمار عبارت است از برد و باخت در بازی با هر وسیله‌ای که باشد و در تفسیر قمار به بازی با آلات و وسایل مخصوص قمار دور آشکاری وجود دارد».^۱

می‌گوییم: از سخنان اهل لغت آشکار می‌گردد که بر بازی، زمانی مفهوم قمار صدق می‌کند که برد و باختی در میان باشد و فرقی نمی‌کند که آن بازی با وسایل مخصوص قمار انجام شود و یا با وسایل دیگر. اما اگر بین دو طرف بازی، برد و باختی وجود نداشته باشد، مفهوم قمار بر آن بازی صدق نمی‌کند، یکسان است که بازی با آلات و وسایل قماری انجام گیرد یا به غیر آنها. و اطلاق کلمه (قمار) نزد عرف، مؤید آن چیزی است که ما از اهل لغت آن را استفاده کردیم.

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۷۵.

فصل دوم: بررسی دلایل حرمت قمار

دلایل چهارگانه [کتاب، سنت، اجماع و عقل] بر حرمت قمار
دلالت می‌کند:

۱- حرمت قمار از دیدگاه قرآن

الف) سخن خداوند تعالی:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَفِعٌ
لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكَبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾^۱

درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است، و گناه هر دو از سودشان بیشتر است.

میسر همان قمار است و خداوند تعالی قمار را قرین شراب قرار داده و حکم فرموده است که شراب و قمار، گناه کبیره می‌باشند و ظهور آیه شریفه بر حرمت واضح و آشکار است.
و دلالت می‌کند بر اینکه مراد از میسر در آیه شریفه قمار است:

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۹.

خبر الوشاء عن أبي الحسن عليه السلام قال : سمعته يقول : الميسر هو القمار.^۱

خبر وشاء از ابی الحسن علی بن موسی الرضا عليه السلام که می‌گوید:
شنیدم از امام رضا عليه السلام که می‌فرماید: میسر همان قمار است.
و عیاشی عليه السلام نیز در تفسیرش^۲، این روایت را از امام رضا عليه السلام
نقل نموده است.

وفي تفسير العياشي عن حمدویه عن محمد بن عیسی قال: سمعته يقول:
كتب إليه إبراهيم بن عنبه - يعني إلى علي بن محمد عليه السلام - إن رأى سيدی
ومولاي أن يخبرني عن قول الله تعالى: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ﴾
الآية، فما الميسر جعلت فداك؟ فكتب: كل ما قُوِّمَ به فهو الميسر، وكل مسکر
حرام.^۳

و در تفسیر عیاشی از حمدویه نقل می‌کند از محمد بن عیسی
شنیدم که می‌گوید: ابراهیم بن عنبه به امام هادی عليه السلام نامه‌ای
نوشت که ای آقا و پیشوای من! اگر صلاح می‌دانید به من از سخن
خداوند تعالی در آیه شریفه ﴿درباره شراب و قمار از تو
می‌پرسند» خبر دهید که میسر چیست؟ فدای شما بشوم. امام عليه السلام
در پاسخ مرقوم می‌فرماید: هر آنچه با آن قمار بازی شود، پس آن
میسر است و هر مستکننده‌ای حرام است.
این روایت از نظر سندی معتبر است.

في خبر جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال : لما أنزل الله على رسوله صلوات الله عليه وآله وسلامه ﴿إِنَّمَا

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۶۵، ح ۳، الباب ۳۵ من ابواب ما يكتسب به.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۷۲، ح ۱۸۳.

۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۳۱۴.

الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَنِ فَاجْتَنَبُوهُ^۱ قيل: يا رسول الله ما **﴿الْمَيْسِرُ﴾**؟ فقال: كل ما تقوم به حتى الكعب^۲ والجوز. قيل: فما **﴿الْأَنْصَابُ﴾**؟ قال: ما ذبحوا لأهتم. قيل: فما **﴿الْأَزْلَمُ﴾**^۳? قال: قد أحهم التي يستقسمون بها.^۴

در خبر جابر از امام باقر ع آمده است که ایشان می‌فرماید: زمانی که خداوند آیه «جز این نیست که همه مایعات مست‌کننده و قمار و بت‌هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره‌چوب‌هایی که به آن تفال زده می‌شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ پس از آنها دوری کنید» را به رسول خویش ع نازل فرمود، به ایشان گفته شد: ای فرستاده خدا! «میسر» چیست؟ ایشان فرمود: هر آنچه با آن قمار شود حتی استخوانی که با آن بازی می‌کنند و گردو. گفته شد: پس «أنصاب» چیست؟ ایشان فرمود: آنچه برای خدا ایشان ذبح می‌کرددن. گفته شد: «أَزْلَام» چیست؟ ایشان فرمود: چوبه‌های تیری که [مشرکان در جاهلیت شتر را] با آنها تقسیم می‌کردند.

ب) سخن خداوند تعالی: **﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامُنُوا إِنَّمَا أَخْمَرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَنِ فَاجْتَنَبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * إِنَّمَا يُرِيدُ الْشَّيْطَنُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصْدُكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهُلْ**

۱. سوره مائدہ، آیه ۹۰.

۲. الكعب: جمع الكعب: استخوان تراشیده شده‌ای که با آن قمار می‌شود.

۳. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۶۵.

أَنْتُ مُنْهَمُونَ^۱

ای اهل ایمان! جز این نیست که شراب و قمار و بت‌هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره‌چوب‌هایی که به آن تفأّل زده می‌شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. * مسلمًاً شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه [سخت] اندازد، و از یاد خدا و نماز بازتابان دارد؛ آیا شما [از این امور با همه زیان‌ها و خطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد؟

در این آیه شریفه، قمار - که همان میسر است - پلید و عملی شیطانی شمرده شده است و لذا خداوند امر به دوری آن کرده است. و در رابطه با علت‌های حرمت آن آمده است که قمار موجب ایجاد دشمنی و کینه و کدورت بین مؤمنین می‌شود و ایشان را از یاد خدا و نماز بازمی‌دارد. پس دلالت آیه بر حرمت آشکار و ظاهر می‌باشد.

روى العياشي في ذيلها عن ياسر الخادم عن الرضا عليه السلام قال: سأله عن الميسر؟ قال: الثقل من كل شيء. قال الحسين: والثقل ما يخرج بين المتراهين من الدرام و غيرها.^۲

عیاشی^{علیه السلام} در ذیل آیه شریفه از یاسر خادم از امام رضا^{علیه السلام} روایت می‌کند که یاسر می‌گوید: از امام^{علیه السلام} درباره میسر سؤال کردم. ایشان فرمود: (ثقل) و سنگینی هر چیزی [را میسر گویند]. حسین می‌گوید: [منظور از] (ثقل)، درهم‌ها و غیر درهم‌هایی است که بین دو طرف قمار، رد و بدل می‌شود.

۱. سوره مائدہ، آیات ۹۰ و ۹۱.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۷۵، ح ۱۸۹ و نقل عنه في وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۶۷، ح ۱۲ مع اختلاف.

شیخ حر عاملی^{علیه السلام} روایت را [در وسائل الشیعه] بیان می‌کند و به جای کلمه (الحسین) کلمه (الخبر) به معنای نان و به جای کلمه (الثقل) کلمه (التفل) به معنای کم و بی‌ارزش را به کار برده است. ولی صحیح همان است که در تفسیر عیاشی (الحسین) بیان کرده است. و شاید حسین از جمله راویان خبر باشد که با حذف سند، اسم او نیز حذف گردیده باشد. و چه بسا کلمه (الثقل) موجود در تفسیر عیاشی و (التفل) موجود در کتاب وسائل الشیعه، هر دو تصحیف و تحریف شده کلمه (الثقل) - ثاء و فاء - باشند. [(التفل) عبارت است از] هر چیز پست و بی‌ارزش. و در این روایت، مجاز است برای آن چیزی که بین طرفین قمار رد و بدل می‌شود.

شیخ طوسی^{قدس سرطان} در تفسیر تبیان می‌گوید: «ابن عباس و عبدالله ابن مسعود و حسن و مجاهد و قتاده و ابن سیرین می‌گویند: میسر همان قمار است و [این معنا] در روایات ما آشکار و روشن می‌باشد»^۱.

طبرسی^{علیه السلام} در «مجمع البیان» جمله آخر شیخ طوسی [أوه الظاهر في روایاتنا: [أو این معنا] در روایات ما آشکار و روشن می‌باشد] را به «وهو المروي عن أئمتنا: و آن از ائمه و پیشوایان ما روایت شده است» تبدیل کرده است و در ادامه می‌گوید: گردو بازی کودکان با برد و باخت، قمار است»^۲.

ایشان در تفسیر دیگر خود [جوامع الجامع] می‌گوید: خداوند سبحان با بیان جهاتی تأکید ویژه‌ای بر حرمت شراب و قمار فرموده است:

۱. التبیان، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲. مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۱۶.

۱- شراب و قمار را قرین عبادت (أنصاب) که همان بت‌ها می‌باشد، قرار داده است.

وَمِنْهُ لِلْيَمِّنِ قُولَهُ: شارب الْخَمْرَ كَعَابِدِ الْوَثْنِ.

امام البیهقی می‌فرماید: شراب‌خوار مانند بت‌پرست است.

۲- خداوند آنها را رجس و پلیدی معرفی کرده است همچنان که بت‌ها را یکی از پلیدی‌ها می‌داند و می‌فرماید:

﴿فَاجْتَنِبُوا الْرِّجْسَ مِنَ الْأَوَّلِنِ﴾^۱

از پلیدی اجتناب کنید و یکی از این پلیدی‌ها بت‌ها می‌باشند.

۳- شراب و قمار را از کارهای شیطانی دانسته است.

۴- دستور داده است که از آنها اجتناب کنند.

۵- رستگاری و سعادت را در اجتناب از آنها قرار داده است.

ضمیر (هاء) در ﴿فَاجْتَنِبُوهُ﴾ به عمل شیطان یا به مضاف محفوظ برمی‌گردد و گویی گفته شده: شأن شراب و قمار یا عادت همیشگی به خوردن شراب و بازی قمار و مانند آن، عمل شیطانی است و موجب دوری از رستگاری می‌گردد.

۶- نتایج شرب خمر و قمار را مفاسدی از قبیل دشمنی و کدورت و کینه در میان شراب‌خواران و قماربازان و منجرشدن این عمل به بازماندن از یاد خدا و نمازی که ستون دین است، بر Shermande است و سخن خداوند ﴿فَهَلْ أَنْتُ مُمْتَهَنٌ﴾^۲: «آیا شما [از این امور با همه زیان‌ها و خطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد؟»؛ لحنی بسیار رسا و آشکاری است یعنی آیا با این بازدارنده‌هایی که برای

۱. سوره حج، آیه ۳۰.

۲. سوره مائدہ، آیه ۹۰.

شما تلاوت گردید، خودداری خواهید کرد؟».^۱
و مانند این بیان را زمخشری در تفسیر کشاف^۲ آورده است.
ج) سخن خداوند تعالی:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ إِيمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْتَكُمْ بِإِلَّا أَنْ تَكُونَ تَحْرِةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾^۳

ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] نخورید، مگر آنکه تجارتی از روی خشنودی و رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد.

آیه شریفه از خوردن اموال با سبب‌های باطل که یکی از آنها قمار می‌باشد، نهی فرموده است. و لذا در تعدادی از روایات سبب باطل را با قمار تطبیق داده است از جمله:

روایت اول: صحیحة زیاد بن عیسی - و هو أبو عبیدة الحذاء^۴ - قال:
سأله أبا عبد الله^۵ عن قوله^۶: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْتَكُمْ بِإِلَّا بَطْلٍ». فقال: كانت قريش تقامر الرجل بأهله وماله، فنهاهم الله^۷ عن ذلك.^۸

صحیحه زیاد بن عیسی - که همان ابو عبیده حذاء است - ایشان می‌گوید: از امام صادق^۹ درباره سخن خداوند^{۱۰} «اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] نخورید»، سؤال

۱. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۵۱.
۲. تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۶۷۴.
۳. سوره نساء، آیه ۲۹.
۴. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۲، ح ۱.
۵. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۴، ح ۱.

کردم. امام علیه السلام فرمود: در قریش مرسوم بود که مردان، اموال و زنان خود را در بازی قمار، در معرض برد و باخت قرار می‌دادند و خداوند علیه السلام ایشان را از آن عمل نبی فرمود.

عیاشی در تفسیرش^۱ این روایت را با اضافه‌ای به صورت مرسل از محمد بن علی از امام صادق علیه السلام روایت نموده است.

روایت دوم: صحیحة محمد بن عیسی قال: قال أبو عبد الله علیه السلام في قول

الله عز وجل: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَطْلِ» قال: ذلك القمار.^۲

صحیحه محمد بن عیسی می گوید: امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند علیه السلام «اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] مخورید»، فرمود: آن [خوردن مال به باطل] قمار است.

روایت سوم: ما رواه العیاشی في تفسیره مرسلاً عن اسباط بن سالم قال: كنت عند أبي عبد الله علیه السلام فجاءه رجلٌ فقال له: أخبرني عن قول الله: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ إِمْنَوْا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَطْلِ» قال: عني بذلك القمار، الحديث.^۳

روایت مرسلهای از اسباط بن سالم است که عیاشی آن را در تفسیر خود آورده است. اسباط بن سالم می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی آمد و گفت: مرا از سخن خداوند «ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] نخورید»، خبر بد. امام علیه السلام فرمود: منظور از آن [خوردن مال به

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۱۰۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۷، ح ۱۴.

۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۹۸ و نقل عنه فی وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۶، ح ۸.

باطل] قمار است، حدیث.

روایت چهارم: ما رواه العیاشی مرسلاً عن اسباط قال: سألت أبا عبد الله الله عليه السلام عن قول الله: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَطْلِ﴾ قال: هو القمار.^۱

روایت مرسلهای از اسباط است که عیاشی آن را بیان کرده است. اسباط می‌گوید: از امام صادق الله عليه السلام از سخن خدا «ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] نخورید»، سؤال کردم. امام الله عليه السلام در پاسخ فرمود: آن [خوردن مال به باطل] قمار است.

درنتیجه این آیه شریفه با تطبیق این روایات معتبره به روشنی دلالت بر حرمت قمار دارد.

۲- حرمت قمار از دیدگاه روایات

علاوه بر روایاتی که در ذیل آیات بیان گردید، شماری از روایات معتبره مستفیضه بر حرمت قمار دلالت دارند:

روایت اول: صحیحة محمد بن مسلم عن أحد الله عليه السلام قال: لا تصلح المقامرة ولا النبهة.^۲

صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر الله عليه السلام یا امام صادق الله عليه السلام شرکت در قمار و غارت جایز نیست.

روایت دوم: حسنة عبدالحمید بن سعید قال: بعث أبوالحسن الله عليه السلام غلاماً يشتري له بيضاً، فأخذ الغلام بيضة أو بيضتين فقامر بها، فلماً أتى به

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۸۹، ح ۱۰۰.

۲. الكافی، ج ۵، ص ۱۲۳، ح ۵ ونقل عنه فی وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۶۵، ح ۵.

اکله، فقال له مولئه: إنَّ فِيهِ مِنِ الْقَهَّارِ، قال: فَدُعَا بِطَشْتَ فِتْقِيَاهٍ.^۱

حسنہ عبدالحمید بن سعید، ایشان می گوید: امام کاظم (علیه السلام) غلام خود را فرستاد تا برای او تخم مرغ خریداری نماید. غلام بعد از خرید تخم مرغ با یک یا دو عدد آن، قمار کرد. سپس تخم مرغ را آورد و آن حضرت تناول کرد. یکی از غلامان امام که شاهد بود، ماجرا برد و باخت را به اطلاع امام رسانید. امام (علیه السلام) طشتی طلبید و آنچه را که میل فرموده بود، قی کرد.

شیخ جعفر کاشف الغطاء (علیه السلام) در مورد این روایت گوید: «و روایت کننده این خبر داناتر بدان است».^۲

صاحب کتاب شریف جواهر الكلام می گوید: «از آنجا که این روایت با عصمت امام (علیه السلام) که طهارت از هر پلیدی و رجس است، منافات دارد، خالی از اشکال نمی باشد».^۳

شیخ اعظم انصاری (قدس سرور) می گوید: «لکن اشکال این است که چیزی که در انسان تأثیر می گذارد... تا آنجا که می فرماید: تمامی این مطالب برای تطبیق افعال معصومین (علیهم السلام) بر قواعد می باشد و گرنه کردار و سخنان ایشان مراتبی دارد که به جز خودشان، کسی بر آنها آگاه نیست».^۴

محقق خوئی (علیه السلام) می گوید: «و ممکن است که گفته شود: همانا اعتراض بر روایت مبني بر آن است که علم ائمه علیهم الصلاة والسلام نسبت به موضوعات نزدشان حاضر است و متوقف بر اراده نمی باشد

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۳، ح ۳ و نقل عنه فی وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۵، ح ۲.

۲. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳. الجواهر، ج ۲۲، ص ۱۱۰.

۴. المکاسب، ج ۱، ص ۳۷۹.

چنانکه تعدادی از روایات بر آن دلالت دارد، آنچنان که علم ایشان نسبت به احکام نیز همین‌گونه می‌باشد. اما اگر بنا را بر این بگذاریم که علم ائمه اطهار علیهم الصلاة والسلام به موضوعات تابع اراده و اختیار ایشان می‌باشد - چنانکه روایاتی بر این معنا دلالت دارد - اشکالی متوجه روایت مذکور نمی‌شود زیرا امکان انجام عمل از ایشان و از روی جهل قبل از اینکه اراده علم کرده باشند، وجود دارد»^۱.

شیخ استاد ما آیة‌الله میرزا جواد تبریزی قده می‌گوید: «همانا برای امام علیه السلام غفلت و جهل نسبت به احکام جعل شده در شریعت، امکان‌پذیر نمی‌باشد. زیرا جهل و غفلت نسبت به احکام شرع با هدایتگری امام علیه السلام و راهنمای برحق بودن و اینکه امام علیه السلام مبین احکام شرع می‌باشد، منافات دارد. اما علم امام علیه السلام نسبت به موضوعات خارجی، مطلق می‌باشد، یا زمانی که اراده کند، اطلاع از حقیقت آن موضوع خارجی پیدا می‌کند. پس راهی که آن را منشأ اشکال در مثل روایت قرار دهیم، برای ما وجود ندارد»^۲.

می‌گوییم: بیان استاد ماقده سخن تمام و کاملی است که به وسیله آن اشکال در روایت حل می‌گردد.
اما آنچه فقیه سبزواری علیه السلام در کتاب مهذب^۳ بیان فرموده به دو دلیل تمام نمی‌باشد:

[دلیل] اول: امکان بیان راهها و امارات و اصول و احکام ظاهری و قراردادن آنها در حق عالم، در واقعیت و نفس الأمر وجود ندارد. زیرا اعتبار این امور در فرض جهل به واقع جریان پیدا

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۷۹.

۲. ارشاد الطالب، ج ۱، ص ۲۲۰.

۳. مهذب الأحكام، ج ۱۶، ص ۱۴۴.

می‌کند.

[دلیل] دوم: بعد از خوردن و بلعیدن، ملکیت غیر بر آن ماده باقی نمی‌ماند، زیرا بعد از خوردن، تلفشدن بر آن صادق می‌باشد و به قاعده اتلاف، آکل ضامن آن می‌باشد.

روایت سوم: معتبره السکونی عن أبي عبدالله^{علیہ السلام} قال: کان ینهی عن الجوز یحییء به الصیان من القمار أَن يُؤْكَلُ، وقال: هو سُحتٌ.^۱

معتبره سکونی از امام صادق^{علیہ السلام} سکونی می‌گوید: امام^{علیہ السلام} از خوردن گردوبی که کودکان از طریق بازی قمار به دست می‌آوردند نهی می‌کرد و می‌فرمود: آن حرام است.

روایت چهارم: معتبره إسحاق بن عمار قال: قلت لـأبي عبدالله^{علیہ السلام}: يلعبون بالجوز والبیض ويقامرون، فقال: لا تأكل منه فـإنه حرام.^۲

معتبره اسحاق بن عمار می‌گوید به امام صادق^{علیہ السلام} گفتم: کودکان با گردو و تخمرغ بازی و قمار می‌کنند. امام^{علیہ السلام} فرمود: از آن نخور، زیرا حرام می‌باشد.

۳- حرمت قمار از دیدگاه اجمعاء

هیچ اختلافی بین مسلمانان در حرمت بازی با وسایل مخصوص قمار که با برد و باخت همراه باشد، وجود ندارد، بلکه ممکن است که گفته شود حرمت آن از ضروریات دین می‌باشد.

۱- شیخ طوسی^{قدس} در کتاب النهاية می‌گوید: «ساختن بت‌ها و صلیب‌ها و مجسمه‌های تراشیده شده و نقاشی‌ها و شطرنج و نرد و

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۳، ح ۶ و نقل عنه فی وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۶، ح ۶.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۴، ح ۱۰ و نقل عنه فی وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۶، ح ۷.

دیگر آلات و وسایل قمار حتی بازی کودکان با گردو، تجارت با آنها، تصرف در آنها و طلب کسب با آنها حرام می‌باشد و از آن نهی شده است»^۱.

۲- علامه حلی^{علیه السلام} در کتاب منتهی المطلب می‌گوید: «قمار و هر آنچه که از آن به دست می‌آید، بدون هیچ اختلافی بین عالمان دینی، حرام می‌باشد... تا آنجا که می‌فرماید: تمامی انواع قمار از جمله بازی با نرد و شطرنج و اربعه عشر^۲ و بازی با انگشت‌تر حتی بازی کودکان با گردو براساس احادیثی که در مورد آن وارد شده است، حرام می‌باشد. تمامی علمای ما [شیعه] بر حرمت آن متفق می‌باشند. شافعی می‌گوید: بازی با شطرنج جایز می‌باشد و ابوحنیفه با سخن ما موافق است»^۳.

۳- شهید ثانی^{علیه السلام} می‌گوید: «همه اصحاب بازی با وسایل و آلات قمار از جمله شطرنج و نرد و اربعه عشر و غیر آن را تحريم می‌کنند و جماعتی از عالمان عاّمه از جمله ابوحنیفه و مالک و برخی از شافعی‌ها نیز در حرمت بازی با وسایل و آلات قمار با شیعه همراه می‌باشند»^۴.

۱. النهایة، ص ۳۶۳.

۲. الأربعه عشر: قطعه من خشب حُفر في ثلاثة أسطر ويجعل في الحفر حصى صغار يلعب بها. كذا في المبسوط، ج ٨، ص ٢٢٢، والمسالك، ج ١٤، ص ١٧٧، وكشف اللثام، ج ١٠، ص ٢٩١.

قطعه چوبی که در آن سه خط رسم شده و در رأس این خطوط فرورفتگی‌هایی ایجاد می‌کردند تا کودکان با سنگریزه‌هایی که در این فرورفتگی‌ها قرار می‌دادند، بازی کنند.

۳. منتهی المطلب، ج ۱۵، ص ۳۷۶، (ج ۲، ص ۱۰۱۲، چاپ سنگ).

۴. المسالك ج ۱۴، ص ۱۷۶.

- ۴- محقق اردبیلی قدس‌ال تعالیٰ کلام علامه در منتهی المطلب را بیان می‌کند و سپس می‌گوید: «شاید منظور علامه از جمله (هیچ اختلافی بین عالمان دینی وجود ندارد) در تحریم وسایل و آلات قمار بعضی از انواع آن باشد، و تمامی انواع آن [منظور] نمی‌باشد».^۱
- ۵- ایشان در جای دیگری می‌گوید: «قمار بازی با وسایل مخصوص آن نیز می‌باشد مانند نرد و شطرنج و حتی شامل بازی با انگشت و گرد و استخوان‌ها، و... می‌شود. و دلیل تحریم انواع قمار، اجماع می‌باشد».^۲
- ۶- فاضل اصفهانی علیه السلام در ذیل سخن علامه که در کتاب شهادات قواعد آمده، می‌گوید: «و کسی که با وسایل و آلات قمار، بازی می‌کند، فاسق است» می‌گوید: نزد ما.^۳
- ۷- محدث بحرانی علیه السلام سخن علامه حلى از منتهی المطلب را بدون اضافه و هیچ تعلیقی در کتابش یاد می‌کند.^۴
- ۸- شیخ جعفر کاشف الغطاء علیه السلام بعد از تعریف قمار و حکمنمودن بر حرمت قمار می‌گوید: «علت حرمت آن اجماع منقول می‌باشد».^۵
- ۹- سید علی طباطبائی در کتاب ریاض المسائل می‌گوید: «قمار با وسایل مخصوص آن مانند نرد و شطرنج و اربعه عشر و

۱. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۸۲.

۲. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۴۱.

۳. کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۲۹۰.

۴. الحدائق، ج ۱۸، ص ۱۸۶.

۵. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۰۵.

بازی با انگشت و گردو و تخم مرغ بدون هیچ اختلافی در چیزی از آن حرام می‌باشد بلکه از کتاب منتهی المطلب و غیر آن اجماع بر حرمت آن بیان شده است و اجماع بعد از کتاب و سنت مستفیضه حجت می‌باشد...».^۱

۱۰- فاضل نراقی علیه السلام بعد از تعریف قمار می‌گوید: «بلکه در کتاب منتهی المطلب و غیر آن اجماع بر حرمت آن شده است و در اینجا اجماع حجت می‌باشد و در مقام استدلال بر اجماع اعتماد می‌شود».^۲

۱۱- سید عاملی علیه السلام می‌گوید: «همانا قمار عملی حرام می‌باشد... و این تحريم مذهب اصحاب می‌باشد».^۳

۱۲- صاحب کتاب جواهر می‌گوید: «اختلافی در حرمت قمار نیافتم بلکه اجماع محصل و منقول هر دو بر آن دلالت دارد».^۴

۱۳- شیخ اعظم انصاری قدس سرہ می‌گوید: «قمار بنابر اجماع حرام است».^۵

۱۴- محقق خوئی علیه السلام بعد از بیان عدم اختلاف بین فقیهان شیعه و اهل سنت در حرمت قمار می‌گوید: «بلکه حرمت قمار از ضروریات مذهب اسلام می‌باشد».^۶

۱. ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۶۹.

۲. مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۰۳.

۳. مفتاح الكرامة، ج ۱۲، ص ۱۸۴.

۴. الجواهر، ج ۲۲، ص ۱۰۹.

۵. المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۳۷۱.

۶. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۶۸.

۴- حرمت قمار از دیدگاه عقل

عقل حاکم بر آن است که قمار «منشأ فساد و [عامل] گسترش و بسط فساد در جامعه و موجب از بین رفتن سرمایه‌های مالی و عمر انسان»^۱ می‌شود. پس عقل حکم به قبح و بدی آن می‌کند و به تبعیت این حکم عقل، شرع نیز آن را حرام می‌داند. از طرف دیگر «به دست آوردن ثروت بدون تجارت و سختی کشیدن و کارکردن موجب ایجاد دشمنی و کینه می‌شود و اشتغال به قمار مانع از یاد خدا و امتناع احکام الهی می‌گردد»^۲ و عقل بر قبح تمامی این امور حکم می‌کند.

۱. كما في مهذب الأحكام، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲. كما في مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۶۹.

فصل سوم: حکم چهار مسأله

مسأله اول: حکم بازی با وسایل و آلات قمار با برد و باخت

گذشت هر بازی که در آن برد و باخت باشد، مصدقاق نام و کاملی برای قمار است و هیچ فردی در این مطلب اشکالی نمی‌کند [و همه آن را قمار می‌دانند]. پس آنچه از آیات و روایات و اجماع و حکم عقل بر حرمت قمار بیان گردید، این مسأله را دربر می‌گیرد و بر حرمت آن دلالت می‌کند؛ بلکه می‌توان گفت، قدر متیقّن از مفهوم قمار، همین مورد است.

بدان! اموری در اینجا باید مورد بحث قرار گیرد:

۱- حکم ساخت وسایل و آلات مخصوص قمار

۲- گرفتن اجرت به سبب ساخت آلات و وسایل مخصوص قمار

۳- حکم خرید و فروش وسایل مخصوص قمار

۴- حکم بازی با آلات قمار با برد و باخت مالی

۵- حکم گرفتن جایزه و مالی که بین دو طرف قمار، قرارداده شده است

هر آنچه از ادله که تا به اینجا مرور شد بر حرمت تکلیفی تمامی موارد بالا و بر حرمت وضعی در مورد دوم و سوم و پنجم، حکم می‌کند. در زمان ما، از بارزترین مصادیق قمار «بليط

بختآزمایی» است و همانند بازی با اقداح [تیرهایی که به وسیله آن شتر را تقسیم می‌کردند] که در زمان جاهلیت مرسوم بوده و در آن برد و باخت مالی مطرح بوده و با آلات و وسایل قمار و یا آنچه شبیه به آلات قمار است انجام می‌شده است. پس درنتیجه بدون هیچ اشکالی (بلیط بختآزمایی) محکوم به حرمت است.

مسأله دوم: حکم بازی با وسایل و آلات مخصوص قمار بدون برد و باخت
 هدف از این بازی صرفاً مشغولیت و ایجاد محفل انس و دورهمی و طی‌شدن زمان می‌باشد، چنانچه امروز در بین برخی از جوانان متداول و مرسوم است.
آیا بازی با وسایل و آلات مخصوص قمار بدون برد و باخت حرام است؟

عالمان دین با بیان وجوهی بر حرمت این بازی استدلال کرده‌اند:

وجه اول: وجود اجماع و نبودن اختلاف بر حرمت آن
نقد وجه اول: اگر اجماع در اینجا ثابت شود، پس این بازی محکوم به حرمت است. ولی ممکن است، در این اجماع مناقشه شود که محل اجماع و نبودن مخالف فقط در مسأله اول است.
 و گذشت که نبودن مخالف که فاضل نراقی در مستند می‌فرماید، رجوع به مسأله اول دارد و در مسأله دوم کاربردی ندارد و آنچه که در مصباح^۱ آمده است تمام نمی‌باشد.
 بله، در کتاب شهادات از کتاب‌های قواعد^۲ و دروس^۱ تصریح به

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۶۹.
 ۲. قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۴۹۴.

حرمت شده است و محقق ثانی^{علیه السلام} می‌گوید: «هیچ تردیدی در تحریم بازی با آلات و وسایل قمار، اگرچه برد و باخت در آن نباشد، وجود ندارد»^۱ و فاضل اصفهانی^۲ از ایشان تبعیت کرده است و تفصیل سخنان اصحاب در فصل پنجم بحث خواهد آمد. منتظر باش.

وجه دوم: صدق قمار بر بازی با وسایل مخصوص قمار، اگرچه برد و باختی در میان نباشد.

نقد وجه دوم: چنانچه در فصل اول بیان شد، به صرف بازی با وسایل مخصوص قمار، [مفهوم] قمار محقق نمی‌گردد و مقوم و رکن اصلی قمار وجود برد و باخت [در بازی] می‌باشد. پس زمانی که در بازی، برد و باختی [مطرح] نیست، مفهوم قمار برای آن صادق نمی‌باشد. به همین خاطر شیخ اعظم انصاری^{قدس سرور} می‌گوید: «در صدق قمار بر این مورد نظر است»^۳.

وجه سوم: در روایات [أهل بيت عليهم الصلاة والسلام] آمده است که هر وسیله‌ای که با آن قمار شود، بازی با آن، میسر و قمار است و در تعدادی از روایات از بازی با شترنج و نرد نهی شده است و اگر خدا بخواهد بعضی از آن روایات را در فصل پنجم از بحث بیان خواهیم کرد.

نقد وجه سوم: اگر فقط ما باشیم و این روایات، این روایات برای اثبات حرمت در این مسأله مفید نمی‌باشند و به همین خاطر

۱. الدروس، ج ۲، ص ۱۲۶.
۲. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۴.
۳. کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۲۹۱.
۴. المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۳۷۲.

فاضل نراقی^{علیه السلام} بر حرمت بازی با وسائل مخصوص قمار به غیر از شطرنج و نرد در صورتی که برد و باخت در آن نباشد، اشکال کرده و فرموده: اصل در بازی با وسائل قمار بدون برد و باخت عدم حرمت است.

سخن فاضل نراقی^{علیه السلام}، سخنی تمام و کامل بود اگر صحیحه عمر بن خلاد نبود.

صحیحه عمر بن خلاد عن أبي الحسن^{عليه السلام} قال: النرد والشطرنج والأربعة عشر بمنزلة واحدة، وكل ما قومنه فهو ميسر.^۲

صحیحه عمر بن خلاد از امام رضا^{عليه السلام} که می‌فرماید: نرد و شطرنج و اربعه عشر همانند یکدیگرند و به منزله چیز واحدی می‌باشند و هر چیزی که با آن، قمار بازی شود، میسر و قمار است.

تقریب استدلال: در این صحیحه امام^{عليه السلام}، بازی اربعه عشر را که در روایات دیگر نیامده است، به بازی نرد و شطرنج اضافه نموده است. سپس حکم می‌کند که هر سه بازی [همانند یکدیگرند] و به منزله یک چیز می‌باشند. سپس هر سه بازی به چیزی که با آن قمار می‌کنند - منظور هر وسیله‌ای است که از وسائل و آلات قمار باشد - عطف می‌کند [او می‌فرماید]: میسر و قمار است. واضح و آشکار است که اگر برد و باختی در میان بود، به خاطر وضوح قماربودن آن، نیازی نبود که امام^{عليه السلام} حکم به میسر و قماربودن آن بکند. پس درنتیجه، در این صحیحه [حکم] بازی با وسائل قمار بدون برد و باخت، وارد شده است و امام^{عليه السلام} از روی تعبد حکم

۱. مستند الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۳، ح ۱، الباب ۱۰۴ از ابواب ما یکتسب به.

می‌کند که بازی اربعه عشر، میسر و قمار می‌باشد.
و استدلال به این صحیحه در حرمت بازی با وسایل و آلات
قمار هرچند با برد و باخت همراه نباشد نزد ما تمام و کامل است.
و خبر فضیل مؤید این صحیحه می‌باشد.

خبر الفضیل قال: سأّلت أبا جعفر^{العلیہ السلام} عن هذه الأشياء التي يلعب بها
الناس: النرد والشطرنج حتى انتهت إلى السّدَر^١? فقال: إِذَا مَيَّزَ اللَّهُ الْحَقَّ مِنَ
الباطل مع أَيْمَانِهِ يَكُونُ؟ قال: مع الباطل، قال: فِيمَا لَكَ وَلِلْبَاطِلِ.^٢

فضیل می‌گوید: از امام باقر^{العلیہ السلام} در مورد اشیایی که مردم با
آنها بازی می‌کنند مانند نرد و شطرنج سؤال کردم تا رسیدم به
دوزباری. حضرت فرمود: اگر خدا حق را از باطل جدا کند اینها در
کدام گروهند؟ عرض کردم: در باطل. ایشان فرمود: تو را چه به
باطل؟!

الف) بررسی سند خبر: رجال سند در این خبر حتی عبدالله
بن عاصم همه از ثقات می‌باشند، و [ادریاره] علی بن اسماعیل
میثمی [باید گفت]: اگر ثقه نباشد، حسن است. در سلسله سند
سهیل بن زیاد آدمی قمی وجود دارد که در مورد او گفته‌اند آنچه که

١. السّدَر: لعبه یقامر به، فارسيه معربه عن ثلاثة أبواب. قال الشيخ في المبسوط، ج. ٢٢٢: «والفرق وقال أهل اللغة هي القرقة ويقال لها بالفارسية سدرة، وهي دائرة مربعة يخط فيها خطان كالصلب ويجعل على رؤوس الخط حصى يلعبون بها».

السدَر: كغير لعبه للصبيان (مجمع البحرين، ج. ٣، ص ٣٢٨) وقال ابن الأثير: السّدَر: لعبه یقامر بها وتكسر سينها وتنضم وهى فارسية معربة عن ثلاثة أبواب (النهاية، ج. ٢، ص ٣٥٤).

السدَر: معرب سهَّر در زبان فارسي است.
٢. وسائل الشيعة، ج. ١٧، ص ٣٢٤، ح. ٣.

گفته‌اند مگر آنکه می‌گویند - چنانچه از شیخ بهایی علیه السلام نقل شده - امر درباره سهل، سهل و آسان است. از آنجایی که وثاقت او نزد ما ثابت نگردید از سند به خبر تعبیر نموده‌ایم.

(ب) بررسی دلالت خبر: آنگاه که سائل، بعد از نرد و شترنج تعدادی از وسایل قمار را نام می‌برد و آن وسایل را با دوز بازی به پایان می‌برد، امام علیه السلام به باطل بودن و حرام بودن آنها حکم می‌کند. سائل فقط از بازی با آنها می‌پرسد و ظهور سؤال [در جایی است که] برد و باختی در میان نباشد.

این روایت مانند نص در مسأله ما می‌باشد ولی از آنجا که سند روایت به دلیل حضور سهل [در سلسله سند] ضعیف می‌باشد، این روایت را به عنوان مؤید و تأیید مطلب آوردم.

و اتفاق اصحاب قدس سرهم بر حرمت بازی با وسایل و آلات قمار بدون برد و باخت مؤید بیان ما می‌باشد و مخالفی را در میان ایشان نیافتم مگر آنچه از برخی مشایخ ما طاب ثراه حکایت شده است. بله، این مسأله در میان اهل سنت محل اختلاف است.

مسأله سوم: حکم بازی با آلات غیر قمار به همراه برد و باخت
اصحاب بر حرمت این بازی حکم کرده‌اند و به وجوهی استدلال کرده‌اند که عبارت است از:

وجه اول: بین اصحاب ما قدس سرهم اختلافی بر حرمت آن وجود ندارد، چنانچه تصريح علامه در کتاب منتهی المطلب^۱ بر حرمت آن در فصل دوم، بیان گردید. علامه حلی علیه السلام در کتاب تذكرة الفقهاء نیز تصريح به حرمت آن می‌کند آنجا که می‌گوید:

۱. منتهی المطلب، ج ۱۵، ص ۳۷۶، (ج ۲، ص ۱۰۱۲، چاپ سنگی).

«قمار و آموزش و یادگیری آن و کارکردن با آن و درآمدزایی به وسیله قمار حتی بازی کودکان با گردو و انگشت، حرام می‌باشد».^۱ همچنین در کتاب‌های قواعد^۲ و تحریر^۳، تصریح به حرمت آن شده است. محقق ثانی^۴ ذیل سخن علامه «حتی بازی کودکان با گردو و انگشت» می‌فرماید: «و ممکن است مراد از عبارت قمار حتی بازی کودکان حرام می‌باشد - تا آخر کلام - که «حتی» بازی کودکان را به قمار دانسته باشد بر این معنا دلالت دارد. مگر آنکه اطلاق تحریم بر بازی کودکان مشکل می‌باشد. زیرا فعل کودک، به حرمت و غیر آن از احکام شرعیه متصف نمی‌گردد، مگر آنکه در تأویل آن گفته شود: تکلیف تحریم و سایر احکام متوجه ولی کودک می‌شود و به او تعاق می‌گیرد».^۵

می‌گوییم: ظاهر و آشکار است - و خدا داناست - که مثال ایشان به بازی کودکان با گردو و انگشت به عنوان مثالی برای مسأله ما در اینجا یعنی بازی با غیر وسائل قمار به همراه برد و باخت می‌باشد و آشکارترین مصادیق از این وسائل گردو و انگشت می‌باشد و به همین خاطر به گردو و انگشت مثال زده‌اند. زیرا اغلب کودکان با این دو بازی می‌کنند. لذا شهید ثانی^۶ کلمه کودکان را از شاهد مثال حذف نموده و می‌گوید: «و از جمله موارد قمار بازی با گردو و انگشت می‌باشد».^۷

۱. تذكرة الفقهاء، ج ۱۲، ص ۱۴۱، مسألة ۶۴۶.

۲. قواعد الأحكام، ج ۲، ص ۸.

۳. تحریر الأحكام الشرعية، ج ۲، ص ۲۶۰.

۴. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۵.

۵. المسالك ج ۳، ص ۱۲۹.

بزرگان دیگری نیز بر حرمت این بازی حکم کردند که عبارتند از:

- ۱- محقق اردبیلی^{علیه السلام} که می‌گوید: «دلیل تحریم همه این موارد، اجماع می‌باشد».^۱
- ۲- محقق سبزواری^{علیه السلام} در کتاب کفاية الأحكام.^۲
- ۳- صاحب کتاب کشف اللثام^{علیه السلام} که می‌گوید: «و انگشت و اگرچه بازیکن با یکی از آنها قصد مهارت آموزی یا قصد مشغولیت یا قصد قمار داشته باشد، هیچ فرقی در قصد او وجود ندارد، محکوم به فسق می‌باشد و شهادت او رد می‌شود به خاطر آنچه که شنیدی».^۳
- ۴- سید مهدی بحرالعلوم طباطبائی^{علیه السلام}، تصریح به عدم اختلاف در حرمت و فساد در آن کرده است.^۴
- ۵- شیخ جعفر کاشف الغطاء^{علیه السلام} در شرح خود بر کتاب قواعد، ادعای اجماع منقول در آن دارد.^۵
- ۶- سید صاحب کتاب ریاض المسائل^{علیه السلام}، ادعا در نبودن مخالف بر حرمت آن را دارد.^۶
- ۷- فاضل نراقی^{علیه السلام} در مستند الشیعة.^۷
- ۸- صاحب جواهر^{علیه السلام} در کتاب سبق و رمایه.^۸

۱. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۴۱.

۲. کفاية الأحكام، ج ۱، ص ۴۴۱.

۳. کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۲۹۱.

۴. المصاصیح، مخطوط ونقل عنه الشیخ الانصاری فی المکاسب، ج ۱، ص ۳۵۷.

۵. شرح القواعد، ج ۱، صص ۲۰۵ و ۳۰۶.

۶. ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۶۹.

۷. مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۰۴.

۸. الجواهر، ج ۲۸، صص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۹- شیخ اعظم انصاری علیه السلام در کتاب مکاسب محمره.^۱

ظاهر است که نزد اصحاب ما [شیعه] اعلی الله کلمتهم، بر حرمت بازی با غیر وسایل مخصوص قمار با وجود برد و باخت مالی، اجماع وجود دارد و بسیاری از اهل سنت نیز با ما موافق می‌باشند.^۲

وجه دوم: مفهوم قمار چنانچه در فصل اول گذشت بدون هیچ مسامحه و عنایتی بر این نوع از بازی [بازی با وسایل غیر قمار به همراه برد و باخت] صدق می‌کند و برخی از اصحاب مانند سید ریاض^۳ و شیخ اعظم^۴ و محقق خوئی^۵ قدس سرهم تصریح به قماربودن آن کرده‌اند. درنتیجه زمانی که مفهوم قمار بر آن بازی صدق نماید، مشمول تمامی ادله حرمت و اطلاقات آن می‌گردد.

وجه سوم: روایات بر حرمت این بازی وارد شده است:

روایت اول: معتبره اسحاق بن عمار^۶ که متن آن بیان گردید. این معتبره مانند نص در مقام دلالت بر حرمت تکلیفی و حرمت وضعی دارد.

روایت دوم: حسنہ عبدالحمید بن سعید^۷ که متن آن بیان گردید. این روایت نیز دلالت بر حرمت تکلیفی و حرمت وضعی دارد.

روایت سوم: صحیحة حفص عن أبي عبدالله التبیه قال: لا سبق إلّا في

۱. المکاسب، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲. كما نقل عنهم في مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۷۴.

۳. ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۲۳۸.

۴. المکاسب، ج ۱، ص ۳۷۵.

۵. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۷۵.

۶. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۶۶، ح ۷.

۷. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۶۵، ح ۲.

خف أو حافر أو نصل، يعني النصال.^۱

صحیحه حفص از امام صادق علیه السلام که فرمودند: مسابقه روا نیست
مگر در شتردوانی یا اسبسواری یا تیراندازی.

مراد از این صحیحه آن است که مسابقه در غیر از موارد استثنای [شتردوانی، اسبسواری و تیراندازی] در صورتی که با برد و باخت همراه باشد، جایز نمی‌باشد.

روایت چهارم: حسنة أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لیس شيء
تحضره الملائكة إلّا الرهان ولملائحة الرجل أهله.^۲

حسنه ابی بصیر از امام صادق علیه السلام که فرمودند: چیزی نیست که فرشتگان در آن حضور یابند جز مسابقه‌ای که جایز است و بازی‌کردن جنسی مرد با همسرش.

مراد از مسابقه برد و باخت مالی در موارد استثنای می‌باشد [شتردوانی، اسبسواری و تیراندازی]، و شاهد بر آن است:
مرسلة الصدوق عن الصادق عليه السلام قال: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَفَرُّ عَنِ الرَّهَانِ
وَتَلْعَنُ صَاحِبَهُ مَا خَلَا الْحَافِرَ وَالخَفْ وَالرَّيْشَ^۳ وَالنَّصْلِ، وَقَدْ سَابَقَ

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۹، ص ۲۵۲، ح ۱، باب ۳ من أبواب كتاب السبق والرماية.

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۹، ص ۲۵۰، ح ۴، وج ۱۹، ص ۲۵۱، ح ۱.

۳. مراد به ریش در این روایت پری است که بر روی تیر در زمان گذشته نصب می‌شده و آلا مسلم است که برد و باخت مالی در پرنده‌گان قمار محسوب می‌شود و شیعه و سنی اتفاق دارند غیاث بن ابراهیم این روایت را از قول رسول خدا عليه السلام: «لَا سبق إِلَّا في الْخَفْ (الإبل) وَالْحَافِرِ (الفرس) وَالرَّيْشِ (الطيور) أَوْ الْجَنَاحِ (بدلاً من الریش)» جعل کرد؛ و بدان «الریش» را افزود تا کبوتران را که مورد توجه خلیفه وقت مهدی ابن منصور عباسی بودند در آن داخل کند و خلیفه را از خود خشنود گرداند. تفصیل این داستان را سیوطی در تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۱، باب المهدی العباسی؛

رسول الله ﷺ **أُسَامَةُ بْنُ زِيدٍ وَأَجْرِيُ الْخَيْلِ.**^۱

مرسله صدوق از امام صادق **الله علیه السلام** که فرمودند: همانا ملائکه از مسابقه با برد و باخت مالی بیزارند و صاحبشن را لعنت می‌کنند جز در مسابقات اسب‌سواری و شتردوانی و پر تیر و تیراندازی و رسول خدا **الله علیه السلام** با اسامه بن زید مسابقه اسب‌سواری داد.
و شاهد دیگر بر آن:

صحيحه حفص بن البختري عن أبي عبد الله **الله علیه السلام إِنَّهُ كَانَ يَحْضُرُ الرَّمِيمَ وَالْبَرْهَانَ.**^۲

صحیحه حفص بن بختري از امام صادق **الله علیه السلام** است که ایشان در مسابقه تیراندازی و سوارکاری حاضر می‌شد.
بدین معنا که امام صادق **الله علیه السلام** در مسابقه تیراندازی که با برد و باخت همراه بود و یا در مسابقه اسب‌سواری و شتردوانی که با برد و باخت همراه بود حاضر می‌شدند.

روايت پنجم: صحيحه محمد بن قيس عن أبي جعفر **الله علیه السلام** قال: قضى أمير المؤمنين **الله علیه السلام** في رجل أكل وأصحاب له شاة، فقال: إن أكلتموها فهني لكم

و التدريب، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۵؛ و الموضوعات لابن الجوزي، ج ۱، ص ۴۲؛ و جامع الاصول لابن الاثير، ج ۱، ص ۷۶؛ و الباعث الحثيث، ص ۹۴؛ و شرح النخبة، ص ۲۰؛ و علوم الحديث، ص ۲۶۸؛ و شهید ثانی در البداية، ص ۵۶، (چاپ بقال، ج ۱، ص ۱۵۷)؛ و مسالك، ج ۱۴، ص ۱۸۸؛ و الرواشح السماوية، ص ۱۹۶؛ و فتح المغيث، ج ۱، ص ۲۴۰؛ و مجمع البحرين، ج ۴، ص ۴۰-۶؛ و وحید بهبهانی در حاشیه مجمع الفائدة و البرهان، ص ۵۳۳؛ و صاحب جواهر، ج ۴، ص ۸۰ (چاپ جامعه مدرسین) و ج ۱، ص ۵۶ (چاپ اسلامیه)؛ وشيخ عبدالله مامقانی در مقباس الهداية فی علم الدرایة، ج ۱، ص ۶-۴۰ نقل کرده‌اند.
۱. وسائل الشيعة، ج ۱۹، ص ۲۵۱، ح ۶.
۲. وسائل الشيعة، ج ۱۹، ص ۲۵۲، ح ۴.

وإن لم تأكلوها فعليكم كذا وكذا، فقضى فيه: أن ذلك باطل لا شيء في المؤاكلة من الطعام ما قلل منه وما كثر ومنع غرامته فيه.^١

صحیحه محمد بن قیس از امام باقر^{علیه السلام} که فرمودند: امیرالمؤمنین^{علیه السلام} درباره مردی که خود و یارانش یک گوسفند را خوردند، او [صاحب گوسفند] گفت: اگر این گوسفند را خوردید، آن برای شماست و اگر نخوردید، بر شماست که فلان مقدار خسارت بدھید، قضاؤت کرد که این حکم باطل است و چیزی برعهده خورندگان غذا - چه غذا کم باشد یا زیاد باشد - نیست و حضرت از خسارت‌گرفتن در اثر نخوردن کامل آن منع کرد.

تمامی رجال سند حتی یوسف بن عقیل بجلی، ثقه می‌باشند، نجاشی در حق یوسف بن عقیل بجلی می‌گوید: «ایشان اهل کوفه و ثقه می‌باشد که از او روایت کمی نقل شده است. اهالی قم می‌گویند: او صاحب کتاب است در حالی که آن نوشته در نزد من می‌باشد و نویسنده آن کتاب، محمد بن قیس است»^۲.

تقریب استدلال: امیرالمؤمنین^{علیه السلام} بر بطلان عقد خوردن در مثل گوسفند و مانند آن قضاؤت فرمود، چرا که صاحب گوسفند، ابا حه خوردن آن را مشروط به تحقیق شرط متاخر نموده بود. (و آن شرط متاخر عبارت است از خوردن تمام آن یا مقدار معینی از آن). پس اگر عقد باطل گردید، ابا حه‌ای برای خوردن وجود ندارد و بر فرض نخوردن نیز ضمانی که در عقد آمده، محقق نخواهد شد. و پرداخت نکردن خسارتی که در پایان حدیث آمده به محقق نشدن

١. الکافی، ج ٧، ص ٤٢٨، ح ١١؛ التهذیب، ج ٦، ص ٢٩٠، ح ١٠؛ ونقل عنہما فی

وسائل الشیعة، ج ٢٣، ص ١٩٢، ح ١، الباب ٥ من أبواب كتاب الجعاله.

٢. رجال النجاشی، ص ٤٥٢، رقم ١٢٢١.

ضمان برمی‌گردد.

حال بعد از بطلان عقد، اگر با خوردن گوسفند یا غیر آن از خوردنی‌ها، آن را از بین برند، ذمہ ایشان مشغول به ضمان اتلاف می‌باشد. این معنا برای کسی که اهل تأمل و تفکر در این روایت باشد، روشن است. و این عقد در واقع قسمی از اقسام قمار محسوب می‌گردد و [شاهد مثالی] برای قسم سوم [بازی با غیر وسایل قمار به همراه برد و باخت] می‌باشد.

و از همین قسم است: اگر دو نفر در امور عادی یا علمی و غیر آن در بین خود شرط کنند بر شئ‌ای که مالیت دارد که اگر یکی از آنها پیروز گردید یا سخن او صحیح از کار درآمد، آن شئ برای او باشد.

به هر ترتیب اگر بین دو طرف، برد و باختی [طرح باشد]، داخل در عنوان قمار است و حرام می‌باشد. برخلاف عمومی گرامی ما آیة‌الله شیخ محمدعلی نجفی^{فیض} متوفای ۱۳۱۸ق که در رساله خود به نام معاصری کبیره حکم به جواز در این مسئله اخیر [برد و باخت در مسائل عادی یا علمی] داده است.^۱

مسئله چهارم: حکم عموم مسابقات بدون برد و باخت

آیا مسابقه‌دادن با وسایلی که با آنها قمار نمی‌شود، بدون برد و باخت، جایز است یا جایز نمی‌باشد؟

جماعتی از اصحاب ما قدس سرهم حکم به ممنوعیت چنین مسابقه‌ای کرده‌اند و چه بسا، قول مشهور همین باشد و در مقابل عده‌ای هم حکم به جواز کرده‌اند.

۱. معاصری کبیره، ص ۱۴۷ (ص ۱۱۱ چاپ سنگی).

از جمله بزرگانی که حکم به ممنوعیت چنین مسابقه‌ای کرده‌اند:

۱- شیخ الطائفه قدس‌ال تعالیّ می‌باشد. ایشان در کتاب مبسوط می‌گوید: «اما در آنجا که خبری درباره آن وارد نشده است، مذهب ما آن است که مسابقه با آن جایز نمی‌باشد...»^۱.

ظاهر آن است که کلام ایشان حمل بر اطلاق می‌شود یعنی چه عوضی در میان باشد و چه بدون عوض. و این اطلاق از کلام بعدی وی فهمیده می‌شود. پس به کتاب ایشان مراجعه کن.

۲- علامه در کتاب تذکره آنجا که می‌گوید: «نzd تمامی عالمان ما [شیعه] مسابقه کُشتی با عوض و بدون آن جایز نمی‌باشد. به سبب عمومیت نهی وارد به جز در مسابقه شتردوانی و اسب‌سواری و تیراندازی... نزد عالمان ما مسابقه سنگ‌پرانی با دست و مسابقه سنگ‌پرانی با قلاب‌سنگ و مسابقه سنگ‌پرانی با منجنيق، چه عوضی در میان باشد و چه بدون عوض، جایز نمی‌باشد... نزد علمای ما مسابقه با وسائل نقلیه مانند هر آنچه بر آن سورا می‌شوند و کشتی‌ها و انواع پرنده‌ها جایز نمی‌باشد... مسابقه شاخ‌زنی و جنگ قوچ‌ها و به هم پراندن خروس‌ها چه با عوض و چه بدون آن جایز نمی‌باشد و همچنین مسابقه با چیزهایی که در جنگ از آنها استفاده نمی‌شود جایز نیست...»^۲.

۳- محقق ثانی بلاصیل الله می‌گوید: «و هر طور که باشد، [آنچه از] ظاهر مذهب استفاده می‌شود تحریم است؛ ولی دلیل تحریم ظاهر

۱. المبسوط، ج ۶، ص ۲۹۱.

۲. تذکرة الفقهاء، ج ۱۹، ص ۱۵، مسألة ۸۸۷ و ص ۱۷، مسألة ۸۸۹ و ۸۹۰ (ج ۲، ص ۳۵۴، از چاپ سنگی).

نیست چون این مسابقه گاهی به جهت لهو و لعب انجام می‌شود - تا اینکه می‌فرمایید: - راهی به تحریم این موارد نیافتیم و شکی در این نیست که اگر علت دیگری به این مسابقه شود ضمیمه شود، مطلب دیگری می‌شود، مانند دشمنی هریک با دیگری که در این صورت حکم به حرمت آسان‌تر می‌شود. ولی نمی‌توان به خاطر این ضمیمه حکم به حرمت فعلی کرد»^۱.

می‌گوییم: تو می‌بینی اگرچه ایشان نقل می‌کند که ظاهر مذهب [شیعه] تحریم است ولی می‌فرمایید: «علت تحریم مشخص نمی‌باشد» و حکم به جواز می‌کند و استدلال برای جواز اقامه می‌نماید. پس صحیح آن است که محقق کرکی را از قائلین به جواز بدانیم.

۴- ابن فهد حلی علیه السلام می‌گوید: «پس در غیر از موارد استثنای [شترداوی و اسبسواری و تیراندازی] مسابقه جایز نمی‌باشد، یکسان است عوضی در میان باشد یا مسابقه بدون عوض باشد»^۲.

۵- سید در کتاب ریاض می‌گوید: «و در جواز مسابقه بدون عوض اشکال است که منشأ این اشکال، از اختلاف موجود در روایت که (باء) در لفظ (سبق) مفتوح است [باید با فتح خواهنه شود (سبق)] یا ساکن است [سبق...]. ولی آنچه شهرت دارد عدم جواز این مسابقه می‌باشد. بلکه آنچه که از ظاهر کتاب مذهب^۳ و سخن محقق ثانی^۴ و تصریحی که از کتاب تذکره^۱ حکایت شده است،

۱. جامع المقاصد، ج ۸، ص ۳۲۶.

۲. المذهب البارع، ج ۳، ص ۸۲.

۳. لم أجد في المذهب للقاضي، نعم قد ورد في المذهب البارع كما مرّ.

۴. جامع المقاصد، ج ۸، ص ۳۲۶.

بیانگر آن است که در تمامی موارد یادشده اجماع علمای امامیه بر عدم جواز می‌باشد. پس حرمت چنین مسابقه‌ای به خاطر حجّیت اجماع منقول مخصوصاً با تعدد نقل اجماع و یاری جستن از شهرت، آشکار می‌باشد...».^۱

اما سخنان بزرگانی که حکم به جواز چنین مسابقه‌ای کردند:

۱- همان‌طور که بیان گردید محقق ثانی معتقد به جواز می‌باشد.

۲- شهید ثانی^۲ در مسالک می‌گوید: «مراد از روایت «لا سبق إلّا...» آن است که دریافت عوض در این معاملات مگر در این سه مورد صحیح نمی‌باشد. بنابر این اگر در مسابقات عوضی در میان نباشد، جواز آن نفی نمی‌گردد».^۳ ایشان در جای دیگر کتاب مسالک صریحاً به جواز این [نوع از] مسابقه فتوا داده‌اند هرچند که غیر از موارد سه‌گانه باشد، در صورتی که برد و باخت مالی در آن نباشد.^۴

۳- محقق اردبیلی^۵ در مجمع الفائدہ و البرهان.^۶

۴- محقق سبزواری^۷ می‌گوید: «و به‌طور کلی اصل جواز می‌باشد و تحريم نیازمند دلیل است. هرچند تحريم قمار حتی در بازی کودکان با گردو بیان گردید، تحريم بعضی از وسائل و آلات قمار مانند شطرنج و نرد هرچند در آنها عوض و برد و باختی در میان نباشد دانسته شد [با تمام این احوال] مثل مسابقه دو و

۱. وقد مرّ كلام التذكرة.

۲. رياض المسائل، ج ۱۰، ص ۲۳۸.

۳. مسالک، ج ۶، ص ۷۰.

۴. مسالک، ج ۶، ص ۸۷.

۵. مجمع الفائدہ والبرهان، ج ۱۰، ص ۱۶۸.

ميداني و غير آن، البته در صورتی که در آن عوض و جايزيه و برد و باختى نباشد، به حجتى که [بيانگر] حرام بودن آن باشد، علم پيدا نکردم [و دست نيافتم]«.^۱

۵- صاحب كتاب حدائق مي گويد: «و تو آگاه هستي که به اعتبار تعارض بين دو احتمال ذكر شده، استدلال به خبرى که [حكم به] ممنوعيت مي کند امكان ندارد و اصاله الجواز باقى مى ماند در حالى که معارض وجود ندارد و اخبار يادشده [به عنوان] شاهد بر جواز مى باشند. علاوه بر آنکه فايده هایي بر اين مسابقات مترب مى باشد»^۲.

۶- وحيد بهبهانى عليه السلام در تعليقه خويش بر كتاب مجمع الفائد و البرهان^۳ [قائل به جواز مى باشد].

۷- شيخ جعفر كاشف الغطاء عليه السلام مي گويد: «... اما صرف اين کار [مسابقه بدون برد و باخت] دليل معتبری بر حرام بودن آن اقامه نگرديده است. در نتيجه مسابقه و قدرت نمایي در صورتی که برد و باخت در ميان نباشد، جايزي است و در صورتی که برد و باخت همراه شود، حرام است مگر آنچه که استثناء شده است...»^۴.

۸- شاگرد ايشان صاحب كتاب جواهر عليه السلام مي گويد: «اما فعل او به گونه اى نیست که بر آن عقد مسابقه و برد و باخت مالي بسته شود، پس ظاهر جواز آن است. به سبب اصل و سيره مستمره اى که در تمامى زمانها و مکانها بين عموم مردم و عالمان جاري بوده

۱. كفاية الأحكام، ج ۱، ص ۷۱۸.

۲. الحدائق، ج ۲۲، ص ۳۶۶.

۳. حاشية مجمع الفائد و البرهان، ص ۵۳۴.

۴. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۰۶.

است و همچنین گزارش روایتی که حکایت از کُشتی گرفتن امام حسن و امام حسین علیهم السلام و مسابقه خطی که برگزار کردند و مسابقه در پیدا کردن دانه گردن بند مادرشان، بلکه...».^۱

فقهاء برای اثبات حرمت به وجوهی استدلال کردند که عبارت است از:

وجه اول: اجماعی که در کتاب ریاض ادعا شده است.^۲

می‌گوییم: در استدلال بر این اجماع [اشکالی وارد است] به تحقیق تو دانستی که اجماع در اینجا تمام و کامل نمی‌باشد، زیرا در این مسأله مخالف وجود دارد و جمعی از عالمان قائل به جواز می‌باشند و حکم به حرمت در آن تعبدی نیست.

وجه دوم: آنچه در روایات آمده است: جواز مسابقه را در سه بازی منحصر می‌داند.

از این روایات است:

صحيحۃ حفص بن البختری عن أبي عبدالله اللہ تعالیٰ قال: لا سبق إلاّ في خفٌّ أو حافرٍ أو نصلٍ، يعني النضال.^۳

صحيحۃ حفص بن بختری از امام صادق اللہ تعالیٰ می‌باشد که فرمودند: مسابقه روا نیست مگر در شتردوانی یا اسب‌سواری یا تیراندازی.

۱. الجواهر، ج ۲۸، ص ۲۲۰.

۲. ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۲۳۸.

۳. الخف: الإبل، ويتناول الفيلة أيضاً لغة.

۴. الحافر: الفرس، ويتناول الحمار والبغل لغةً.

۵. النصل: الرمي.

۶. وسائل الشيعة، ج ۱۹، ص ۲۵۲، ح ۱، الباب ۳ از ابواب کتاب السبق والرمایة.

تقریب استدلال: همانا این روایت و مانند آن در مقام حصر مسابقه در این سه مورد می‌باشند، درنتیجه در غیر این سه مورد، [مسابقه دیگری] جایز نمی‌باشد.

نقد استدلال: دو اشکال بر این استدلال وارد است:

۱- مراد از مسابقه در اینجا، مسابقه‌ای است که در آن عوض و برد و باخت و جایزه وجود داشته باشد. به همین خاطر فقهاء به جواز گرفتن جایزه در مسابقه با اسب و شتر و تیراندازی فتوا داده‌اند.

۲- استدلال [به این روایت در صورتی صحیح است] که مبنای خواندن (السبق) به سکون (باء) باشد، که در این صورت، مصدر باب (سبق، یَسْبِقُ) می‌باشد، در حالی که این ثابت نیست، زیرا احتمال دارد قرائت آن (سبق) با (باء مفتوح باشد که در این صورت به معنای عوض و برد و باخت می‌باشد، بدین معنا که گرفتن عوض و جایزه و برد و باخت در مسابقه جایز نمی‌باشد، مگر در این سه مورد. پس زمانی که هیچ یک از دو قرائت ثابت نیست، امکان استدلال به این روایت بر حرمت مسابقه در غیر موارد سه‌گانه بدون عوض و جایزه و برد و باخت، وجود ندارد.

وجه سوم: گفته شده است: مفهوم قمار بر تمامی مسابقات صدق می‌کند هرچند که برد و باختی در آن نباشد.

نقد استدلال: در این استدلال [اشکال وجود دارد]: همان‌گونه که بیان گردید مقوم قمار نزد اهل لغت و عرف وجود عوض و جایزه، و وجود برد و باخت می‌باشد. درنتیجه وقتی در اینجا عوض و جایزه‌ای یافت نمی‌شود بر آن مسابقه مفهوم قمار صدق نمی‌کند.

وجه چهارم: این مسابقات در عنوان (لهو و لعب: خوشگذرانی و بازی) داخل می‌شوند که حرام می‌باشند. و دلالت بر آن می‌کند:

خبر عبدالله بن علي عن الرضا^{علیه السلام} عن آبائه^{عليهم السلام} عن علي^{عليه السلام} قال: كلما
ألهي^{عليه السلام} عن ذكر الله فهو من الميسر.^۱

خبر عبدالله بن علي از امام رضا^{علیه السلام} از پدران خود^{علیه السلام} از
امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} که فرمودند: هر چیزی که انسان را از یاد خدا
باز دارد، از میسر و قمار است.

و مرفوعة علي بن اسماعيل رفعه قال: قال رسول الله^{صلی اللہ علیہ وسلم}: اركبوا وارموا،
وإن ترموا أحَبَّ إِلَيْيَّ مِنْ أَنْ ترکبوا. ثمَّ قال: كُلُّهُمْ مُؤْمِنٌ بِاطْلَالِ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ
فِي تَأْدِيهِ الْفَرْسَ وَرَمِيهِ عَنْ قَوْسِهِ وَمَلَاعِبِهِ إِمْرَأَتَهُ، فَإِنَّهُنَّ حَقٌّ، أَلَا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ
لِي دُخُولُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ الْثَّلَاثَةِ الْجَنَّةَ: عَامِلُ الْخَشْبَةِ، وَالْمُقْوَى بِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ،
وَالرَّامِي بِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^۲

و مرفوعه على بن اسماعيل از رسول خدا^{صلی اللہ علیہ وسلم} که فرمودند:
سوارکاری کنید و تیراندازی نمایید و اگر تیراندازی کنید نزد من
محبوبتر از سوارکاری می باشد. سپس فرمودند: هر مشغولیت و
سرگرمی برای مؤمن باطل می باشد مگر در سه کار: تربیت اسبها
و پرتاب تیر از کمان و بازی جنسی مرد با همسرش. به تحقیق این سه
حق و از سنت می باشد. آگاه باشید همانا خداوند با یک تیر، سه نفر را
در راه خدا و کسی که آن تیر را در راه خدا رها می کند.

نقد استدلال: بر این وجه اشکالاتی وارد است:

۱- حرمت مطلق لهو و لعب [خوشگذرانی و سرگرمی و بازی]

۱. أمالی طوسی، المجلس الثاني عشر، ح ۳۳۶/۲۱، رقم ۶۸۱ ونقل عنه في
وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۱۵، ح ۱۵، الباب ۱۰۰ من أبواب ما يكتسب به.

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۴۰، ح ۳، الباب ۵۸ از أبواب جهاد العدو.

ثابت نگردیده است. مانند بازی با سنگها و چوبها و درختها و تسبیح و ریش و مانند آن.

۲- نسبت بین لهو (بازی و سرگرمی) و مسابقات عموم و خصوص من وجه می‌باشد. [یعنی برخی از مسابقات لهو هستند و بعضی از بازی‌ها، مسابقه می‌باشند]. زیرا در برخی از مسابقات اهداف عقلایی از قبیل سلامتی بدن و پرورش اندام و قوی کردن بدن و معالجه و درمان بدن و دوری از مریضی و تغیریج و مانند آن وجود دارد.

۳- سخن خداوند تبارک و تعالی که از برادران یوسف حکایت می‌کند، که بر مباح بودن بعضی از اقسام بازی دلالت می‌کند:

﴿أَرْسَلْنَا مَعَنَا غَدَّاً يَرَّتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ﴾^۱

فردا او را با ما روانه کن تا [در دشت و صحراء] بگردد و بازی کند، قطعاً ما حافظ و نگهبان او خواهیم بود.

می‌گوییم: حاصل کلام آن است که دلیل بر حرمت مسابقات مختلفی که با برد و باخت مالی همراه نمی‌باشد، وجود ندارد و عوضی که در این مسابقات توسط شخص ثالث معین می‌گردد، نزد ما جایزه می‌باشد و جمعی از اصحاب قدس سرهم به آن فتوا داده‌اند. و دلالت می‌کند بر آن:

معتبرة بل صحیحة زید الشحام عن أبي عبد الله الله علیه السلام عن آبائہ الله علیه السلام في حدیث: فأقبل [رسول الله الله علیه السلام] بهما [بالحسن والحسين الله علیه السلام] إلى منزل فاطمة وقد ادخلت لها تمیرات، فوضعتها بين أيديهما فأكلا وشبعاً وفِرحاً، فقال لها

۱. سوره یوسف، آیه ۱۲.

النبي ﷺ: قوما الآن فاصطرعا، فقاموا ليصطروا وقد خرجت فاطمة ؓ في بعض حاجتها، فدخلت فَسَمِعَتْ النبي ﷺ وهو يقول: إيه يا حسن، شدّ على الحسين فاصرّعه، فقالت له: أبه، واعجباه، أتشجّع هذا على هذا؟ أتشجّع الكبير على الصغير؟! فقال لها: يا بنّيّة، أما ترضين أن أقول أنا، يا حسن شدّ على الحسين فاصرّعه، وهذا حبيبي جرئيل يقول: يا حسين شدّ على الحسن فاصرّعه.^۱

معتبره بلکه صحیحه زید شحام از امام صادق ؑ از پدرانش ؑ در حدیثی [نقل می‌کند]: رسول خدا ؑ، حسن و حسین ؑ را به منزل فاطمه [سلام الله عليهما] آورد و فاطمه [سلام الله عليهما] چند خرما برای ایشان ذخیره کرده بود. خرمها را در دستان ایشان گذاشت تا بخورند و سیر شوند و شادمان شوند. پیامبر ﷺ به آن دو فرمود: برخیزید و با یکدیگر گُشتی بگیرید، در این حال فاطمه ؑ برای کاری بیرون رفت و وقتی که بازگشت، شنید که پیامبر ﷺ می‌فرماید: مرحبا ای حسن! بر حسین سخت بگیر. فاطمه [سلام الله عليهما] فرمود: پدر! جای تعجب دارد، آیا او را بر این کار تحریک می‌کنید؟ آیا بزرگتر را بر کوچکتر تحریک می‌کنید؟! رسول خدا ؑ فرمود: دخترم آیا نمی‌پسندی که بگویم: ای حسن بر حسین سخت بگیر و او را بر زمین بزن، این حبیب من جرئیل است که می‌فرماید: ای حسین بر حسن سخت بگیر و او را به زمین بزن.

و دلالت می‌کند بر آن:

صحیحه غیاث بن ابراهیم عن الصادق ؑ عن أبيه ؑ عن جده ؑ

۱. أمالی الصدق، المجلس الثامن والستون، ح ۷۱۸، رقم ۵۳۰/۸؛ ونقل عنه في مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۸۱ ح ۱.

قال: مَرْسُولُ اللَّهِ أَكْبَرُ^ع بِقَوْمٍ يَرْفَعُونَ حِجَراً، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: نَعْرَفُ بِذَلِكَ أَشَدَّنَا وَأَقْوَانَا، فَقَالَ^ع: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدَّكُمْ وَأَقْوَاكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: أَشَدُّكُمْ وَأَقْوَاكُمُ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رَضَاهُ فِي إِثْمٍ وَلَا باطِلٍ، وَإِذَا سُخْطَ لَمْ يَخْرُجْهُ سُخْطَهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ، وَإِذَا قَدِرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ^١ بِحَقٍّ.

صحيحه غياث بن ابراهيم از امام صادق^ع از پدرش امام باقر^ع از جدش^ع [نقل می کند]: رسول خدا^ع از کنار گروهی عبور می کردند که سنگی را به عنوان وزنه بلند می کردند. از ایشان [علت را] سؤال نمود: این چه کاری است؟ پاسخ دادند: به وسیله این کار قوی ترین و قدرتمندترین فرد را در میان خودمان می شناسیم. رسول خدا^ع فرمود: آیا شما را از قوی ترین و قدرتمندترین فرد از میان شما باخبر نمایم؟ گفتند: بلى اى رسول الله! ایشان فرمود: قوی ترین و قدرتمندترین شما کسی است که زمانی که خشنود است، آن خشنودی او را در گناه و باطل داخل نمی سازد و زمانی که خشمگین است، آن خشم او را از گفتن حق خارج نمی کند و زمانی که قدرت و توانایی می باید، آن قدرت او را به دست اندازی به چیزی که حق او نیست، نمی کشاند».

و دلالت می کند بر آن:

صحيحه علي بن جعفر عن أخيه أبي الحسن^ع قال: سأله عن المُحرّم يصارع هل يصلح له؟ قال: لا يصلح له مخافة أن يصييه جراح أو يقع بعض

١. معاني الأخبار، ص ٣٦٦؛ ونقل عنه في بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٢٨، ح ١٦.
(٣١٧/٢٩)

شعره.^۱

صحیحه علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (علیه السلام) که فرمودند: درباره شخص مُحرِّم، سؤال کردم که آیا می‌تواند گشتن بگیرد؟ ایشان فرمود: [به دلیل] ترس از جراحت برداشتن و زخمی شدن یا کنده‌شدن موهایش، گشتن گرفتن برای مُحرِّم جایز نیست. و مؤید این مطلب است:

خبر أبي رافع قال: كُنْتُ أَلْاعِبَ الْحَسْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَهُوَ صَبِيٌّ بِالْمَدَاحِيِّ، فَإِذَا أَصَابَتْ مَدْحَاتِي مَدْحَاتَهُ قَلَتْ: أَهْلِنِي، فَيَقُولُ: وَيْكَ أَتْرَكْ ظَهِيرًا حَمْلَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَأَتَرَكْ، فَإِذَا أَصَابَ مَدْحَاتِي مَدْحَاتَهُ، قَلَتْ: لَا أَهْلِكَ كَمَا لَمْ تَهْلِكْنِي، فَيَقُولُ: أَوْ مَا تَرْضِي أَنْ تَحْمِلَ بَدْنَا حَمْلَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَأَهْلِكْهُ، فَأَهْلِمُهُ.^۲

خبر ابی رافع که می‌گوید: با حسن بن علی (علیه السلام) بازی مدحای [نوعی بازی که با سنگ انجام می‌شود] می‌کردم در حالی که ایشان کودک بود. هنگامی که سنگ‌های من به سنگ‌هایش اصابت کرد به او گفتم: به من سواری بده و مرا حمل کن. ایشان فرمود: وای بر تو آیا بر پشتی سوار می‌شوی که رسول خدا به او سواری داده است؟ پس از خواسته‌ام گذشتم [در ادامه بازی] سنگ‌های ایشان با سنگ‌های من برخورد کرد، گفتم: همان‌طور که به من سواری ندادی، من نیز به تو سواری نمی‌دهم. ایشان فرمود: آیا راضی نمی‌شوی بدنی را که

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۵۶۳، ح ۲، باب ۹۴ من ابواب تروک الإحرام.
۲. المداحي: وهي أحجار أمثال القرص، كانوا يحفرون حفيرة ويدحون فيها بتلك الأحجار، فإن وقع الحجر فيها قد غلب صاحبها، وإن لم يقع غالب كما في النهاية، ج ۲، ص ۱۰۶، ونحوها في الفائق، ج ۱، ص ۴۱۸.
۳. بشارة المصطفى (علیه السلام) لشيعة المرتضى (علیه السلام)، ص ۱۴۰؛ ونقل عنه في مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۸۳، ح ۳.

رسول خدا آن بدن را حمل کرده است، حمل نمایی، پس به او سواری دادم.

و مؤید دیگر این مطلب، روایتی است که عامه نقل کرده‌اند:
أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَابِقٌ عَائِشَةَ بِالْقَدْمِ.

پیامبر ﷺ با عایشه مسابقه دو داد.

[این روایت را] شیخ در کتاب مبسوط^۱ و محدث بحرانی در کتاب حدائق^۲ و وحید بهبهانی در تعلیقۀ خود بر مجمع الفائدۀ^۳ نقل کرده‌اند.

و احمد در مسنده‌ش^۴ و ابو داود در سننش^۵ و ابن ماجه در سننش^۶ و ابن قدامه در مغنی^۷ این روایت را آورده‌اند.

و مؤید سخن ما مرسله‌ای است که شیخ بیان می‌کند که: روی أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ إِلَى الْأَبْطَحِ فَرَأَى يَزِيدَ بْنَ رَكَانَةَ يَرْعِي أَعْزَالَهِ، فَقَالَ لِلنَّبِيِّ: هَلْ لَكَ فِي أَنْ تَصَارِعَنِي؟ فَقَالَ لِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا تَسْبِقُ لِي؟ فَقَالَ: شَاةً، فَصَارَعَهُ فَصَرَعَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لِلنَّبِيِّ: هَلْ لَكَ فِي الْعُودِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا تَسْبِقُ لِي؟ فَقَالَ شَاةً، فَصَارَعَهُ فَصَرَعَهُ، فَقَالَ لِلنَّبِيِّ أَعْرَضْ عَلَيَّ إِلَيْسَمَ، فَمَا أَحَدْ وَضَعَ جَنْبِي عَلَى الْأَرْضِ، فَعَرَضَ عَلَيْهِ إِلَيْسَمَ فَأَسْلَمَ وَرَدَّ

۱. المبسوط، ج. ۶، ص. ۲۹۱.

۲. الحدائق، ج. ۲۲، ص. ۳۶۴.

۳. حاشية مجمع الفائدۀ و البرهان، ص. ۵۳۴.

۴. مسنند احمد، ج. ۶، ص. ۲۶۴.

۵. سنن ابی داود، ج. ۲، ص. ۳۴، ح. ۲۵۷۸.

۶. سنن ابن ماجه، ج. ۱، ص. ۶۳۶، ح. ۱۹۷۹.

۷. المغنی، ج. ۹، ص. ۳۶۸.

علیه غنمه.^۱

روایت شده است که پیامبر ﷺ به سوی دشت مکه (ابطح) خارج شد. در میان راه یزید بن رکانه را دید که از گوسفندانش محافظت می‌کند. یزید به پیامبر گفت: آیا با من گُشتی می‌گیری؟ پیامبر ﷺ فرمود: در مقابل آن به من چه می‌دهی؟ گفت: گوسفندی را. پیامبر با او گُشتی گرفت و او را بر زمین زد. به پیامبر عرضه داشت: آیا دوباره گُشتی می‌گیری؟ پیامبر ﷺ فرمود: در مقابل به من چه می‌دهی؟ گفت: گوسفندی را. پیامبر با او گُشتی گرفت و او را به زمین زد. به پیامبر گفت: برای بار سوم با من گُشتی می‌گیری؟ پیامبر فرمود: در مقابل به من چه می‌دهی؟ گفت: گوسفندی را. پیامبر با او گُشتی گرفت و برای سومین بار او را بر زمین زد، به پیامبر ﷺ گفت: اسلام را بر من عرضه نما. هیچ فردی [تا به امروز] پهلوی مرا به خاک نرسانیده بود. پیامبر ﷺ، اسلام را بر او عرضه داشت و اسلام آورد و پیامبر گوسفندش را به او بازگرداند. می‌گوییم: این روایت و روایت قبلی هر دو از روایات عامه می‌باشند که در سیره ابن هشام^۲ و سنن ابن داود^۳، البته با کمی اختلاف بیان شده است و از طریق ما [شیعه] این روایات بیان نگردیده است، چنانچه محدث بحرانی علیه السلام^۴ می‌گوید: «در اخبار ما چیزی از این‌گونه روایات ثبت نگردیده است».

و ممکن است حمل عوض در این روایت از قبیل گرفتن مال

۱. المبسوط، ج ۶، ص ۲۹۲.

۲. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱.

۳. سن ابی داود، ج ۲، ص ۴۵۲، ح ۴۰۸۷.

۴. الحدائق، ج ۲۲، ص ۳۶۵.

کافر باشد، چون حرمتی نسبت به مال او وجود ندارد یا گرفتن مال [در این روایت] از قبیل عوض و برد و باخت نباشد، بلکه از قبیل جایزه و هدیه باشد. و آنچه مشکل را حل می‌کند این است که گفته شود، روایات ما خالی از این گزارشات است.

و بر جواز مسابقه بدون برد و باخت نقلی را که خداوند تعالی از برادران یوسف بیان می‌نماید، دلالت می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

﴿فَالْوَأْيَابَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَقِيقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَعِنَا﴾

فَأَكَلَهُ الَّذِئْبُ وَمَا أَنَّتِ بِمُؤْمِنِنَ لَنَا وَلَمْ كُنَّا صَدِيقِنَ^۱

گفتند: ای پدر! ما یوسف را در کنار بار و کالای خود نهادیم و برای مسابقه رفتیم؛ پس گرگ، او را خورد و تو ما را تصدیق نخواهی کرد اگرچه راست بگوییم!

این آیه شریفه بر جواز مسابقه بدون برد و باخت در شریعت حضرت ابراهیم علیه وعلى نبینا وآلہ السلام که دین پاک و یکتاپرستی است، دلالت می‌کند، زیرا برادران یوسف، فرزندان نواده او - یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیہ السلام - می‌باشند؛ که پاییند بر شریعت جد خود، حضرت ابراهیم علیہ السلام بوده‌اند و با استصحاب بر جواز مسابقه حکم می‌کنیم تا زمانی که نسخ این حکم در شریعت محمدیه ثابت شود. وحید بهبهانی قدس در حاشیه خود بر کتاب مجمع الفائدة و البرهان^۲ به این استدلال اشاره نموده است.

۱. سوره یوسف، آیه ۱۷.

۲. حاشیة مجمع الفائدة والبرهان، ص ۵۳۲.

فصل چهارم: حکم گرفتن مال برندہ شده در قمار

در فصل دوم حرمت تکلیفی قمار بیان گردید، اما [برای اثبات] حرمت وضعی قمار - منظور فساد انتقال مال به برندہ و وجوب برگرداندن مال به مالک اصلی آن می‌باشد - دو دلیل اقامه می‌گردد:

دلیل اول: سخن خداوند تعالی: ﴿يَتَأْيِهَا الَّذِينَ ءامُنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَطْلِ إِلَّا أَن تَكُونَ تِحْرَةً عَن تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾^۱

ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] مخورید، مگر آنکه تجارتی از روی خشنودی و رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد.

تقریب استدلال: آیه شریفه از خوردن مال با سبب‌های باطل که یکی از آن سبب‌ها قمار می‌باشد، نهی فرموده است. و صحیحه زیاد بن عیسی ابی عبیده حذاء^۲ و صحیحه محمد بن عیسی^۳ و دو

۱. سوره نساء، آیه ۲۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۴، ح ۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۷، ح ۱۴.

مرسله اسباط^۱ [نیز از خوردن مال به باطل که یکی از مصاديق آن قمار می‌باشد، نهی کرده است].

با وجود این تصریحاتی که در روایات تفسیرکننده این آیه شریفه [آمده است]، به وضوح دلالت آیه بر حرمت وضعی قمار آشکار می‌گردد. بدین معنا که مال بدست آمده از قمار به برنده منتقل نمی‌شود و تصرف در آن مال برای برنده جایزه نمی‌باشد.

دلیل دوم: تعدادی از روایات معتبره بر بطلان انتقال مال [بدست آمده در قمار به برنده] و جایز نبودن تصرف برنده در آن مال دلالت دارد. مانند: معتبره اسحاق بن عمار^۲ و معتبره سکونی^۳ و حسنہ عبدالحمید بن سعید^۴.

این دو دلیل [آیه شریفه خوردن مال به باطل و روایات معتبره] بر صحیح نبودن تمکن پاداش و تمکن جعل [آنچه که بر آن قرارداد بسته شده] و تمکن جایزه‌ای که به واسطه پیروزی [در میدان مسابقه حاصل می‌شود]، دلالت دارند. پس اگر برنده آن مال را به ملکیت خود درآورد و در آن تصرف کند، [در این حالت] ضمن می‌باشد: و بر عهده اوست که عین مال را در صورتی که موجود باشد [به مالک اصلی آن] برگرداند. اقا اگر آن عین تلف شده باشد: الف) در صورتی که آن عین، قیمی باشد، بر عهده برنده است که قیمت آن را بپردازد.

ب) و در صورتی که آن عین، مثلی باشد، باید مثل آن را به

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۸۹ و ۳۸۸، ح ۹۸ و ۱۰۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۶، ح ۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۶، ح ۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۵، ح ۲.

مالک اصلی برگرداند.

تمامی موارد ذکر شده در صورتی است که امکان برگرداندن مال به صاحب اصلی آن، وجود داشته باشد.

۳- ولی اگر امکان برگرداندن مال به صاحب اصلی آن وجود نداشته باشد:

الف) آن مال در حکم، مجھول المالک میباشد؛ هرچند صاحب اصلی آن را، برنده میشناسد ولی تمگن برگرداندن مال به صاحبش [به هر دلیلی] را ندارد.

ب) آن مال حقیقتاً مجھول المالک میباشد و این در صورتی است که صاحب اصلی آن را برنده نمیشناسد. این امر واضح است و هیچ نقطه تاریکی در آن وجود ندارد.

فصل پنجم: حکم بازی با شطرنج و نرد بدون برد و باخت

۱- بررسی سخنان بزرگان

شیخ صدوق علیه السلام می‌گوید: «و بدان که نهی و اطلاقاتی در [رابطه با] شطرنج وارد شده است ولی من [می‌گویم]: ... سخن درست و [ازدیک به] احتیاط، حرمت شطرنج می‌باشد و بازی با آن گناه است»^۱.

شیخ طوسی علیه السلام در کتاب نهایه^۲ بازی شطرنج و نرد و غیر آنها از انواع آلات قمار را به بت‌ها و صلیب‌ها و مجسمه‌های تراشیده شده و نقاشی‌های برجسته ضمیمه نموده است.

و در کتاب شهادات از کتاب نهایه می‌گوید: «شهادت کسی که با نرد و شطرنج و غیر این دو از انواع قمار و اربعه عشر و شاهین بازی می‌کند، پذیرفته نمی‌شود و ردد می‌گردد»^۳.

و در کتاب خلاف می‌گوید: «بازی با شطرنج به هر شکلی که

۱. المقنع، صص ۴۵۸ و ۴۵۷.

۲. النهاية، ص ۳۶۳.

۳. النهاية، ص ۳۲۵.

باشد، حرام است و فاعل [او بازیکن] با آن فاسق است و شهادت او مورد قبول نمی‌باشد. مالک و ابوحنیفه هر دو می‌گویند: بازی با شطرنج مکروه است و ابوحنیفه درنهایت بازی با شطرنج را به حرام ملحق می‌کند. مالک و ابوحنیفه می‌گویند: شهادت بازیکن با شطرنج رد می‌گردد و پذیرفته نمی‌شود. شافعی می‌گوید: بازی با شطرنج مکروه است و منعی در بازی با آن وجود ندارد و شهادت کسی که شطرنج بازی می‌کند رد نمی‌گردد، مگر آنکه با شطرنج، بازی قمار کند و [در حین بازی]: از روی عمد نماز را ترک کند تا وقت آن پایان پذیرد و یا عمدی در ترک نماز و گذشتن وقت ندارد؛ اما ترک نماز از جانب شخص [در زمان‌های مختلف] تکرار می‌شود. سعید بن مسیب و سعید بن جبیر می‌گویند: شطرنج مباح است. و دلیل ما [بر حرمت بازی با شطرنج] اجماع طایفه [شیعه] و اخبار ایشان می‌باشد...».^۱

همچنین ایشان در جای دیگری از کتاب خلاف می‌گوید: «کسی که نرد بازی می‌کند فاسق است و شهادت او رد می‌گردد و پذیرفته نیست و ابوحنیفه و مالک نیز همین را می‌گویند و شافعی می‌گوید: - بنابر نصی که ابو اسحاق در کتاب شرح از شافعی آورده است - بازی نرد مکروه است و منعی در بازی با آن وجود ندارد و شخصی که با نرد بازی می‌کند فاسق نمی‌باشد و شهادت او رد نمی‌گردد و پذیرفته می‌شود، در حالی که کراحت بازی با نرد از شطرنج بیشتر است. گروهی از اصحاب شافعی می‌گویند: بازی نرد حرام است. دلیل ما اجماع طایفه [شیعه] و اخبار ایشان می‌باشد».^۲

۱. الخلاف، ج ۶، ص ۳۰۲، مسئله ۵۱.

۲. الخلاف، ج ۶، ص ۳۰۴، مسئله ۵۳.

شیخ طوسی در کتاب مبسوط می‌گوید: «نzd ما [شیعه] شهادت بازیکن شطرنج در هیچ حالی پذیرفته نمی‌شود^۱ و همچنین شهادت بازیکن با نرد و اربعه عشر و غیر آن از انواع آلات قمار پذیرفته نمی‌شود، یکسان است بازی با آن به صورت قمار و برد و باخت مالی باشد یا بازی با آن، صورت قمار نداشته باشد.

برخی از اصحاب درباره بازی با شطرنج می‌گویند: بازی با شطرنج از یکی از دو امر خالی نمی‌باشد: [۱] بازی کردن با عوضی همراه است، [۲] بازی کردن با عوضی همراه نیست.

[در صورت اول؛ الف]: اگر در بازی عوضی موجود باشد، نگاه می‌کنی اگر قمار بود - بدین معنا که هریک از دو طرف بازی، چیزی را وسط می‌گذارند بر وجهی که هر کدام از آنها پیروز بازی شود، تمامی آن مال وسط برای او باشد - أکل و خوردن مال به باطل است و شهادت او رد می‌گردد و پذیرفته نیست.

[ب]: اگر در بازی عوضی موجود باشد، ولی قمار نباشد - بدین معنا که مانند مسابقه تیراندازی و مسابقه اسب‌سواری باشد مثل آنکه یکی از آنها عوضی را از مال خود خارج می‌کند و می‌گوید اگر بر من غلبه پیدا کردم و پیروز شدم، پس این عوض از آن تو می‌باشد و اگر من بر تو پیروز شدم چیزی برای هیچ کدام از ما دو نفر نیست - پس در این حالت به سبب بازی شهادت او رد نمی‌گردد و پذیرفته می‌شود.

و [در صورت دوم که عوضی وجود ندارد] پس بازیکن یا ترک نماز می‌کند و یا ترک نماز نمی‌کند:

[الف] پس اگر نماز در وقت مقرر را از روی عمد ترک کرد تا

۱. ولی در نسخه چاپی «پذیرفته می‌شود» است که غلط چاپی واضحی است.

زمان نماز بگذرد. او به سبب ترک نماز فاسق است و نه به سبب بازی با شترنج، زیرا ترک نماز از روی عمد، فسق می‌باشد؛ هرچند که به سبب خواندن نمازهای مستحبی، نماز واجب از او سلب شده باشد.

[ب] و اگر ترک نماز او از روی عمد نباشد مثل آنکه وقت نماز به سبب بازی شترنج بدون آنکه متوجه باشد از او فوت شود، پس اگر در اینجا [ترک نماز و فوت زمان غیر عمد] این عمل یک بار تکرار گردد، شهادت او رد نمی‌شود و پذیرفته می‌شود، اگرچه خطایی از او سرزده است، اما [قُدح و طعنی] بر او نیست.

[ج] اما اگر ترک نماز او از روی عمد نباشد؛ اما این عمل [ترک نماز] از جانب او تکرار گردد، او فاسق می‌باشد و شهادتش رد می‌گردد و پذیرفته نمی‌شود.

[د] اما اگر شخصی محافظت بر اوقات نماز و مداومت بر خواندن نماز در وقت مقرر آن را دارد، اشتغال به بازی در غیر اوقات نماز بر او حرام نمی‌باشد و بازی شترنج برای او عمل مکروهی می‌باشد. بعضی از تابعین - سعید بن مسیب و سعید بن جبیر می‌گویند: بازی شترنج مباح و طلاق می‌باشد و [در احوالات] سعید بن جبیر آورده‌اند که او پشت به شترنج بازی می‌کرد یعنی پشت به شترنج می‌نشست و مشغول به بازی می‌شد و می‌گفت: حریف چه کرد؟ به او حرکت حریف را گزارش می‌دادند و او می‌گفت: تو نیز چنین کن!«^۱

او در صفحه بعد ادامه می‌دهد: «و به تحقیق بیان گردید که حکم سایر انواع قمار همانند نرد و اربعه عشر همان حکم شترنج

۱. المبسوط، ج ۸، ص ۲۲۱.

است و شخص به واسطه بازی کردن با این آلات فاسق می‌باشد و شهادت او به سبب بازی رد می‌گردد و پذیرفته نمی‌شود^۱.

محقق^{علیه السلام} در شرایع می‌گوید: «بازی با تمامی آلات و وسایل قمار مانند شترنج و نرد و اربعه عشر و غیر آنها حرام می‌باشد، یکسان است که قصد بازیکن مشغولیت و مهارت‌آموزی و یا قمار باشد».^۲

علّامه^{علیه السلام} در کتاب قواعد می‌گوید: «کسی که با آلات قمار بازی می‌کند [فرقی در نوع آن وسیله نمی‌کند] فاسق است و شهادت او رد می‌گردد [و پذیرفته نمی‌شود] اگرچه قصد او از این بازی مشغولیت یا مهارت‌آموزی یا قمار باشد، مانند شترنج و نرد و اربعه عشر و انگشترا».^۳

می‌گوییم: داخل شدن انگشترا در آلات قمار از عجایب کلام است.

وی در کتاب تحریر می‌گوید: «بازی با تمامی آلات و وسایل قمار از قبیل نرد و شترنج و اربعه عشر حرام می‌باشد و فاعل آن فاسق است و شهادتش رد می‌شود [و پذیرفته نمی‌شود] مگر آن که توبه نماید. یکسان است که قصد مهارت‌آموزی یا قصد مشغولیت یا قصد قمار که شامل بازی با عوض مالی می‌باشد [داشته باشد] و یکسان است که اعتقاد به حرمت بازی با وسایل قمار داشته باشد یا نه».^۴

۱. المبسوط، ج ۸، ص ۲۲۲.

۲. الشرائع، ج ۴، ص ۱۱۷.

۳. القواعد، ج ۳، ص ۴۹۴.

۴. تحریر الأحكام الشرعية، ج ۵، ص ۲۵۰، مسئله ۶۶۲۶.

شهید اول علی^{علیه السلام} می‌گوید: «... و قمار حتی با گردو و تخم مرغ و انگشت و بُقیری^۱ و استفاده از نرد و شترنج اگرچه برد و باختی در میان نباشد... از محرمات است».^۲

شیخ علی بن محمد بن محمد قمی سبزواری علی^{علیه السلام} می‌گوید: «بازی با شترنج به هر شکلی که باشد، حرام است و فاعل و [بازی]کن با آن] فاسق می‌باشد و شهادت او پذیرفته نیست».^۳

محقق ثانی در تعریف قمار می‌گوید: «قمار عبارت است از بازی با آلات و وسایل مخصوص آن با توجه به انواع مختلفی که دارد از قبیل شترنج و نرد و غیر آن. و اصل در قمار، قراردادن برد و باخت در بازی با وسیله‌ای از این وسایل [مخصوص] می‌باشد و چه بسا بر مطلق بازی با وسایل و آلات قماری اطلاق شود. و هیچ جای تردیدی وجود ندارد که بازی با وسایل قمار هرچند با برد و باختی همراه نباشد و خرید و فروش آنها و ساختن وسایل قمار حرام می‌باشد».^۴

محقق اردبیلی علی^{علیه السلام} می‌گوید: «به تحقیق دانسته شد که سرگرمی با برخی از آلات و وسایل قمار مثل نرد و شترنج هرچند با

۱. توده‌هایی از خاک که درون یکی از آنها شیء‌ای را پنهان می‌کردند، هر کس آن را می‌یافتد، برنده اعلام می‌شد و جایزه تعیین شده از آن او بود. یا اینکه موئی را در درون انبوهی از خاک پنهان می‌کردند، سپس روی آن آب می‌ریختند تا گل شود، پس از آن هر کس مو را می‌یافت جایزه را برده می‌شد.

۲. الدروس، ج ۲، ص ۱۲۶.
۳. جامع الخلاف والوفاق، ص ۶۱۴.
۴. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۴.

برد و باخت و عوضی همراه نباشد، حرام می‌باشد»^۱.

حقوق سبزواری عليه السلام می‌گوید: «و اخبار واردہ در مورد حرمت شترنج به طور خاصه بسیار می‌باشد و همچنین نرد و در بعضی از اخبار در رابطه با تحریم شترنج، مبالغه‌های بزرگی شده است که از جمله آن مبالغه‌ها، کبیره بودن گناه بازی با آن می‌باشد»^۲.

وی در جای دیگری می‌گوید: «.. و تحریم برخی از وسائل قمار مثل نرد و شترنج اگرچه با برد و باخت و عوضی همراه نباشد، دانسته شد»^۳.

فاضل اصفهانی عليه السلام بازی با شترنج و نرد را حرام می‌داند و بعضی از اخبار واردہ در تحریم بازی با شترنج و نرد را بیان فرموده است و بر سخن شافعی عیب می‌گیرد و می‌گوید: «شافعی^۴ شهادت بازیکن با نرد یا شترنج را رد نمی‌کند و شهادت او را می‌پذیرد و بازی با آنها را حرام نمی‌داند ولی کراحت شدید برای بازی با نرد قائل می‌باشد»^۵.

فاضل نراقی عليه السلام می‌گوید: «آیا بازی با وسائل مخصوص قمار در صورتی که به همراه قمار و برد و باخت مالی نباشد، حرام است؟ در تحریم شترنج و نرد همان‌گونه که شیخ صدوq عليه السلام به آن تصریح نموده است، اشکالی وجود ندارد؛ بلکه در تحریم آن اختلافی وجود ندارد [و اجماعی است]. سپس نراقی عليه السلام بعضی از روایاتی که بر

۱. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۲. الكفاية، ج ۱، ص ۴۴۲.

۳. الكفاية، ج ۱، ص ۷۱۸.

۴. الأَمْ، ج ۱، ص ۲۰۸؛ المجموع، ج ۲۰، ص ۲۲۸.

۵. كشف اللثام، ج ۱۰، ص ۲۹۲.

تحريم بازی با شطرنج و نرد [دلالت می‌کند] را بیان می‌کند و می‌گوید: به غیر از شطرنج و نرد، حکم به تحریم [به سبب بازی با دیگر آلات و وسایل قمار] مشکل می‌باشد، بلکه اصل در آن عدم حرمت می‌باشد».^۱

فقیه بزرگوار شیخ جعفر کاشف الغطاء^{علیه السلام} برخی از روایات واردۀ در مورد شطرنج را یاد می‌کند و برای آن روایات توضیحی می‌دهد که: «این روایات مورد عمل اصحاب است، مگر اینکه نجس‌شدن دست و بطّلان نماز بدون غسل مبالغه در تحریم است مانند حکم به کفر و شرک و گناه سلام‌کردن به کسی که شطرنج بازی می‌کند و نگاه‌کردن و نشستن در کنار این آلات؛ هیچ کدام به اطلاقش قابل پذیرش نیست».^۲

سیّد عاملی^{علیه السلام} بعد از نقل خبر مستطرفات کتاب سرائر می‌گوید: «هیچ مانعی در عمل به این اخبار که موافق اعتبار است وجود ندارد مگر [وجود] اصل جواز و عمل نکردن [اصحاب] به تمامی آنچه که در این اخبار آمده است و جای تردیدی در تحریم بازی با شطرنج هرچند که با برد و باخت همراه نباشد، وجود ندارد، و یکسان است که قصد از بازی مهارت‌آموزی یا مشغولیت و... [باشد]».^۳

صاحب کتاب جواهر بعد از نقل سخن محقق حلّی، تعدادی از روایات مستفیضه در تحریم بازی شطرنج را بیان می‌کند. سپس از

۱. مستند الشیعة، ج ۱۴، صص ۱۰۶ و ۱۰۵.

۲. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳. مفتاح الكرامة، ج ۱۲، ص ۱۸۵.

کلام صاحب کتاب مسالک^۱ و تبعیت صاحب کتاب ریاض^۲ از او اظهار شگفتی می‌کند که نهی [وارده در روایات شترنج را] بر صغیره‌بودن گناه آن، حمل می‌کند و [بازی با شترنج را] موجب قدح و طعن در عدالت نمی‌داند مگر در صورتی که بر بازی اصرار شود.

سپس می‌گوید: «شگفت‌تر از کلام وی، سخن شافعی است که بازی شترنج و نرد را حرام نمی‌داند و [می‌گوید]: بازی شترنج و نرد، مکروه می‌باشد و کراحت نرد از کراحت شترنج شدیدتر است والله العالم».^۳

می‌گوییم: صاحب کتاب جواهر^{اللهم} بازی با شترنج و نرد را جزء گناهان کبیره می‌شمارد و بازی با آنها را سبب قدح و طعن در عدالت می‌داند.

۲- روایات واردۀ [درباره شترنج و نرد]

شماری از روایات معتبره مستفیضه بر حرمت بازی با شترنج و نرد هرچند که با برد و باخت همراه نباشد، دلالت دارد و در آنها حکم می‌شود که شترنج و نرد از روی تعبد، میسر و قمار شمرده شده است:

روایت اول: صحیحة زید الشحام قال: سألت أبا عبد الله^{الله عليه السلام} عن قول الله^{عزوجل}: **﴿فَاجْتَنِبُوا الْرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَنِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَكَ الْزُّورِ﴾**.

۱. المسالک، ج ۱۴، ص ۱۷۷.

۲. ریاض المسائل، ج ۱۵، ص ۲۶۵.

۳. الجواهر، ج ۲، ص ۶۱-۶۵، (ج ۱، ص ۴۱-۴۶).

۴. سوره حج، آیه ۳۰.

قال: الرجس من الأوثان: الشطرنج، وقول الزور: الغناء.^۱

صحیحه زید شحام که می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در [مورد] سخن خداوندگان «از پلیدی بتها و از گفتار باطل دوری گزینید» سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: [منظور از] پلیدی و رجس از اوثان، شطرنج است و [منظور از] گفتار باطل، غناء می‌باشد.

همانند این روایت در روایت صحیحه از ابن ابی عمیر از برخی از اصحابش از امام صادق علیه السلام آمده است.^۲

روایت دوم: روایة عمر بن يزيد عن أبي عبد الله عليهما السلام قال: إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِّنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عِتْقَاءَ مِنَ النَّارِ إِلَّا مَنْ أَفْطَرَ عَلَى مُسْكِرٍ، أَوْ مَشَاحِنَ أَوْ صَاحِبِ شَاهِينَ. قَلْتُ: وَأَيْ شَيْءٌ صَاحِبُ الشَّاهِينِ؟ قَالَ: الشَّطَرْنَجُ.^۳

روایت عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام که فرمودند: خداوندگان در هر شبی از شب‌های ماه رمضان جماعتی از گناهکاران را از آتش دوزخ آزاد می‌کند، مگر آن کسی که با مُسکر [مستکنده] روزه خود را افطار نماید و یا صاحب کینه و عداوت باشد یا صاحب شاهین. گفتن: صاحب شاهین چیست؟ فرمود: شطرنج.

تمامی رجال سند ثقه می‌باشند مگر محمد بن حکم برادر هشام بن حکم که توثیق و یا تضعیفی درباره او وارد نشده است. بنابر قولی که می‌گوید محمد بن ابی عمیر فقط از ثقات روایت می‌کند، این روایت از حیث سندی صحیح می‌باشد؛ ولی این کلام نزد ما، تمام نمی‌باشد. و مانند این روایت، از حسین بن عمر بن

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۸، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۸، ح ۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۹، ح ۴.

یزید^۱ [آمده است].

(المشاجن: عدوٌ مشاجن): به دشمن سرسخت می‌گویند.

روایت سوم: موثقة زراره عن أبي عبدالله^{اللهم آنہ سُئل عن الشطرنج} وعن لعبة شبیب التي يقال لها: لعبة الأمير وعن لعبة الثلاث؟ فقال: أرأيتك إذا میّز الله الحق والباطل مع أيّها تكون؟ قال: مع الباطل، قال: فلا خير فيه.^۲

موثقة زراره از امام صادق^{اللهم} که می‌گوید: از امام صادق^{اللهم} از شطرنج و بازی شبیب که به آن بازی امیر می‌گویند و بازی سه تایی سؤال شد که چه حکمی دارد؟ ایشان فرمودند: اگر کارهای حق و باطل را از هم جدا سازند، این بازی‌ها در ردیف حق قرار می‌گیرند یا در ردیف باطل؟ گفت: در ردیف باطل. سپس فرمودند: پس در این بازی‌ها خیری متصور نیست.

روایت چهارم: معتبرة مساعدة بن زياد عن أبي عبدالله^{اللهم آنہ سُئل عن الشطرنج} فقال: دعوا المجوسية لأهلها لعنها الله.^۳

معتبره مساعدة بن زياد که می‌گوید: از امام صادق^{اللهم} درباره شطرنج سؤال شد. امام^{اللهم} فرمودند: [کارهای] مجوسیت را به اهل آن واگذار کنید. خداوند آنها را العنت کند.

روایت پنجم: معتبرة السکونی عن أبي عبدالله^{اللهم} قال: نهى رسول الله^{اللهم} عن اللعب بالشطرنج والنرد.^۴

معتبره سکونی از امام صادق^{اللهم} که فرمودند: رسول خدا^{اللهم}

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۱۹، ح ۶.

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۱۹، ح ۵.

۳. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۱۹، ح ۷.

۴. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۲۰، ح ۹.

از بازی با شطرنج و نرد نباید کرد.

روایت ششم: حسنة أبي الربيع الشامي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سُئل عن الشطرنج والنرد؟ فقال: لا تقربوهما، الحديث.^١

حسنه ابی ربع شامی از امام صادق علیه السلام که گفت: از امام صادق علیه السلام [در مورد بازی با] شطرنج و نرد سؤال شد. ایشان فرمودند: نزدیک آنها نشو. حدیث.

روایت هفتم: صحیحه بکیر قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن اللعب بالشطرنج، قال: إنَّ المؤمن لفي شغل عن اللعب.^٢

صحیحه بکیر از امام صادق علیه السلام که گفت: از امام صادق علیه السلام [در مورد] بازی با شطرنج سؤال کردم. امام علیه السلام فرمودند: همانا مؤمن اشتغالات مهمتری از بازی کردن با این موارد دارد [مؤمن وقت چنین کارهایی را ندارد].

روایت هشتم: صحیحه حماد بن عیسیٰ قال: دخل رجل من البصرین على أبي الحسن الأول عليه السلام فقال له: جعلت فداك إني أقعد مع قوم يلعبون بالشطرنج ولست ألعب بها ولكن أنظر، فقال: مالك لمجلس لا ينظر الله إلى أهله.^٣

صحیحه حماد بن عیسیٰ که گفت: مردی از اهالی بصره خدمت امام کاظم علیه السلام رسید و گفت: قربانت شوم، من کنار گروهی که با شطرنج بازی می‌کنند می‌نشینم و به بازی آنها نگاه می‌کنم ولی خودم

١. وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٣٢٠، ح ١٠.

٢. قرب الإسناد، ص ١٧٤، ح ٦٤١ ونقل عنه في وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٣٢١، ذيل ح ١١.

٣. وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٣٢٢، ح ١.

بازی نمی‌کنم. امام علیه السلام فرمودند: تو را با مجلسی که خدا به آن نظر نمی‌افکند چه کار است؟

رواایت نهم: صحیحهٔ عمر بن خلاد که متن آن بیان گردید.^۱

رواایت دهم: روایت فضیل است که متن آن بیان گردید.^۲

رواایت یازدهم: در فقه منسوب به امام رضا علیه السلام آمده است: «... مثل الذي يلعب بها (أي بالترد) - من غير قمار - مثل الذي يضع يده في الدم ولحم الخنزير، ومثل الذي يلعب في شيءٍ من هذه الأشياء كمثل الذي مصرٌ على الفرج الحرام...».^۳

و مَثَلَ بازیکن با آن [نرد] - بدون قمار - مَثَلَ کسی است که دستش را در خون و گوشت خوک می‌گذارد. و مَثَلَ کسی که با اینها بازی می‌کند، مَثَلَ کسی است که پافشاری بر زنا می‌کند... .

رواایت دوازدهم: مرسلة ابن إدريس نقلًا عن جامع البزنطی عن أبي بصیر عن أبي عبدالله علیه السلام قال: بيع الشطرنج حرام، وأكل ثمنه سحت، واتخاذها كفر، واللعب بها شرك، والسلام على اللاهي بها معصية وكبيرة موبقة، والخائن ض فيها يده كالخائن ض يده في لحم الخنزير، لا صلاة له حتى يغسل يده كما يغسلها من مس لحم الخنزير، والناظر إليها كالناظر في فرج أمهه واللامي بها والناظر إليها في حال ما يلهي بها، والسلام على اللاهي بها في حالتها تلك في الإنم سواء، ومن جلس على اللعب بها فقد تبوأ مقعده من النار، وكان عيسى ذلك حسرة عليه في القيمة، وإياك ومجالسة اللاهي والمغرور

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۲۳، ح ۱.

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۲۴، ح ۳.

۳. الفقه الرضوی، ص ۲۸۴.

بلغها، فِإِنَّهَا مِنَ الْمُجَالِسِ الَّتِي بَاءَ أَهْلَهَا بِسُخْطٍ مِنَ اللَّهِ، يَتَوَعَّنُهُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ
فِي عِمَكِ مَعْهُمْ.^١

مرسله ابن ادریس به نقل از جامع بزنطی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام که فرمودند: فروختن شترنج حرام است و خوردن پولش حرام است و نگهداشتن آن کفر است و بازی با آن شرک می‌باشد و سلام کردن به شترنج باز، معصیت و گناه کبیرهای است که هلاک کننده است و کسی که دستش با آن تماس پیدا کند، همانند کسی است که دستش را در گوشت خوک فرو برد و برای او نمازی نیست [نمی‌تواند نماز بخواند] تا آنکه دستش را بشوید. همان‌گونه که دست را بر اثر تماس با گوشت خوک می‌شوید. و تماشاگر آن مانند کسی است که به فَرْجِ مادرش نظاره می‌کند و شترنج باز و تماشاگر آنها در حال مشغولیت به آن و سلام کننده به آنها در حال بازی، همگی در گناه یکسان می‌باشند. و هر کس که برای بازی با شترنج بنشیند، بی‌گمان نشیمنگاهش از آتش پر می‌شود و گذران عمرش در این راه، در قیامت مایه حسرت و اندوه برای او خواهد بود. و بپرهیز از همنشینی با شترنج باز و کسی که فریب بازی با آن را خورده است. زیرا آن [جلسه] از جمله جلساتی است که اهل آن در خشم و غضب خدا فرو رفته‌اند و هر لحظه در انتظار فرود آمدن خشم خدا به سر می‌برند [و اگر تو با آنها همنشینی کنی] خشم خدا تو را نیز همراه آنان دربر خواهد گرفت.

روایت سیزدهم: روایة علي بن جعفر عن أخيه موسى عليه السلام عن أبيه جعفر عليه السلام قال: النَّرْدُ وَ الشَّطْرَنْجُ مِنَ الْمُبِيرِ.^٢

١. وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٣٢٣، ح ٤.

٢. تفسیر العیاشی، ج ١، ص ٢١٨، ح ٣١٥ و نقل عنه في مستدرک الوسائل، ج ١٣،

روایت علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (علیه السلام) از پدرش امام جعفر صادق (علیه السلام) که فرمودند: نرد و شطرنج از میسر [و قمار] است. می‌گوییم: سند روایت معتبر است. زیرا مراد از حسین، ابن اشکیب است که [فردی] ثقه می‌باشد^۱ و از مشایخ عیاشی می‌باشد. و موسی بن قاسم بجلی ثقه است. و اما محمد بن علی بن جعفر عرضی از اصحاب امام رضا (علیه السلام) می‌باشد و شیخ در رجال خود او را مکرراً^۲ یاد کرده و او جزء معارف و افراد سرشناس شمرده و در رابطه با او قدح و طعنی وارد نشده است. پس مردی ثقه و عادل است و حداقل می‌توان گفت او حسن است. پدر ایشان علی بن جعفر برتر از وثاقت می‌باشد. درنتیجه سند نزد ما معتبر است.

روایت چهاردهم: مرسلة الشیخ أبي الفتوح الرازی عن أمیر المؤمنین (علیه السلام) آنہ مَرْبُّوْنَ يَلْعَبُونَ بِالشَّطَرْنَجِ، فقال: مَا هَذَا التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ هَا عَاكِفُونَ؟ وَأَخْذَ قَدْرًا مِنَ التَّرَابِ وَطَرَحَهُ فِيهِ.

قال الشیخ: يقول الذين يتعاطون لعب الشطرنج: آنہ کلمًا بسط نطعه وجد فيه شيئاً من التراب.^۳

مرسله شیخ ابوالفتوح رازی گفت: امیر المؤمنین (علیه السلام) به گروهی برخورد کرد که [مشغول] شطرنج بازی بودند. به ایشان فرمود: این مجسمه‌ها چیست که شما بر آن جمع شده‌اید؟ آنگاه مقداری خاک

.۳. ص ۲۲۴، ح.

۱. وله روایة في قراءة الصحيفة السجادية الشريفة المطبوعة أخيراً بإصفهان عام ۱۳۸۳.

۲. رجال الشیخ، صص ۳۸۶ و ۳۸۷، رقم ۵ و ۱۹.

۳. تفسیر أبي الفتوح الرازی، ج ۳، ص ۲۱۴، ونقل عنه في مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۳، ح ۶.

برداشت و بر صفحهٔ شطرنج پاشید. شیخ ابوالفتوح رازی می‌گوید: کسانی که پیوسته با شطرنج بازی می‌کنند، می‌گویند: هر وقت که صفحهٔ شطرنج گشوده می‌شود، مقداری خاک در آن دیده می‌شود.

روایت پانزدهم: مرسلة اُخرى له عن النبي ﷺ آنه قال: إِيّاكم وَهَا تِينَ الْكَعْبَتَيْنِ الْمَوْسُومَتَيْنِ، فَإِنَّهُمَا مِنْ مِيسِرِ الْعِجْمِ.^۱

مرسله دیگر شیخ ابوالفتوح رازی از پیامبر ﷺ که گفت: از این دو برآمده شوم [شطرنج و نرد] پیرهیزید. همانا این دو [بازی] از قمار عجم است.

روایت شانزدهم: مرسلة ثالثة له عن النبي ﷺ آنه قال: من لعب بالرُّدْ فقد عصى الله ورسوله.^۲

مرسلة سوم شیخ ابوالفتوح رازی از پیامبر ﷺ که فرمودند: هر کس که نرد بازی کند، به تحقیق نافرمانی خدا و رسول او را کرده است.

روایت هفدهم: مرسلة الثعلبی عن جعفر بن محمد[ؑ] عن أبيه[ؑ] آنَ عَلَيْأَهُ الْبَلَاءُ قَالَ فِي النَّرْدِ وَالشَّطَرْنَجِ: هِيَ مِنْ الْمِيسِرِ.^۳

مرسلة ثعلبی از امام صادق^ع از امام باقر^ع که فرمودند: امیرالمؤمنین علی^ع در مورد نرد و شطرنج فرمود: اینها میسر [و قمار] می‌باشد.

حمل این روایات و نظایر آن که [از حیث تعداد] بسیار است بر بازی شطرنج و نردی که با برد و باخت همراه است سخنی گزافه

۱. تفسیر أبي الفتوح الرازى، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲. تفسیر أبي الفتوح الرازى، ج ۳، ص ۲۱۳.

۳. الكشف و البيان المعروف بتفسير الثعلبی، ج ۲، ص ۱۵۱.

می باشد و حمل این روایات برای [آنکه بگوییم] این دو از وسایل و آلات قمار هستند، سخنی از روی لجاجت می باشد. ظاهر آن است که شطرنج و نرد در روایات از روی تعبد به قمار ملحق می شوند. همان‌گونه که از تعدادی از روایات روشن می گردد. مانند مرسله عبدالله بن جنلب^۱ و مرسله اسماعیل جعفی^۲ و خبر ابی بصیر^۳ و مرسله ابی جارود^۴ و صحیح عبدالله بن جنلب^۵ از کسی که به او از امام صادق علیه السلام خبر می دهد و خبر عبدالملک قمی^۶ و غیر آن از روایات که در گذشته بیان گردید.

نجاشی در شرح حال حفص بن بختی می گوید: «از طبقه آزادشده‌گان و بغدادی است که اصالت او کوفی می باشد و فردی ثقه است که از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روایت می کند و از او به ابوالعباس یاد می کرددند. بین او و خانواده اعین، کدورتی^۷ بود که آنها به دلیل بازی او با شطرنج از وی بدگویی و بر او این را عیب می گرفتند».^۸

این روایات به روشنی بر حرمت بازی با شطرنج و نرد اگرچه بدون برد و باخت باشد دلالت می کنند و آنها را از صرف آلت قمار

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۲۱، ح ۱۴.

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۲۲، ح ۱۵.

۳. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۲۴، ح ۲.

۴. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۲۱، ح ۱۲.

۵. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۲۴، ح ۴.

۶. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۲۴، ح ۵.

۷. در متن کتاب نجاشی «النبوة» که به معنای الجفاء والتبعاد والنفور وعدم القبول می باشد، آمده است.

۸. رجال النجاشی، ص ۱۳۴، رقم ۳۳۴.

بودن خارج کرده‌اند و اصحاب [او بزرگان شیعه] قدس سرهم به حرمت بازی با شترنج و نرد فتوا داده‌اند و به همین خاطر خانواده اعین بر حفص که ثقه می‌باشد به دلیل آنکه با شترنج بازی می‌کند، بر او عیب می‌گیرند و از او بدگویی می‌کردنند.

اما بازی با شترنج و نرد را جزء گناهان کبیره محسوب کردن آنچنان که صاحب کتاب جواهر^۱ می‌گوید، به علت نبودن دلیل، تمام نمی‌باشد و در این جهت حق با صاحب کتاب مسالک^۲ و صاحب کتاب ریاض^۳ قدس سرهم می‌باشد که بازی با شترنج و نرد را جزء گناهان صغیره محسوب می‌کنند.

درنتیجه بنا بر قول مشهور که عدالت را ملکه نفسانی و خویشنداری تعریف می‌کنند، بازی با شترنج و نرد سبب قبح و طعن در عدالت نمی‌شود مگر آنکه [شخص] بر بازی اصرار و پافشاری داشته باشد.

اما بنابر قول اختیارشده [نzd ما] که عدالت عبارت است از پافشاری و استقامت در جاده و مسیر شریعت که هر گناهی آن را از هم گسیخته و از بین می‌برد، فرقی نمی‌کند که گناه صغیره باشد یا کبیره [با انجام آن، شخص از عدالت ساقط می‌گردد]. تفصیل این مطلب، محل خود را می‌طلبد والله العالم.

۱. الجواهر، ج ۴۱، ص ۴۶.

۲. المسالک، ج ۱۴، ص ۱۷۷.

۳. ریاض المسائل، ج ۱۵، ص ۲۶۵.

خاتمه: قمار از گناهان کبیره

سخن خداوند تعالی دلالت بر آن دارد که قمار در زمرة گناهان
کبیره می باشد:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ
لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكَبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾^۱

درباره شراب و قمار از تو می پرسند، بگو: در آن دو، گناهی
بزرگ و سودهایی برای مردم است، و گناه هر دو از سودشان بیشتر
است.

این آیه شریفه به روشی بر کبیره بودن گناه قمار دلالت دارد و
وجود منفعت‌های ظاهری برای برندۀ همان‌طور که در آیه به آن
تصریح شده منافاتی با کبیره بودن گناه قمار ندارد، زیرا گناه آن
بزرگ‌تر و بیش‌تر از منفعت آن می باشد.
همچنین از آنجا که در این آیه شریفه قمار و شراب کنار
یکدیگر قرار گرفته‌اند، دلالت بر کبیره بودن گناه قمار دارد، زیرا
شکی نیست که خوردن شراب از کبائر است آنجا که خداوند تعالی

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۹.

[من فرماید]:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَرْلَمُ
رِحْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَنِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * إِنَّمَا يُرِيدُ
الشَّيْطَنُ أَنْ يُوقَعَ بِيَنْكُمُ الْعَدَوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ
عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾^۱

ای اهل ایمان! جز این نیست که همه مایعات مستکنده و قمار و بت‌هایی که [برای پرسش] نصب شده و پاره چوب‌هایی که به آن تفال زده می‌شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. * مسلمًا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه [سخت] اندازد، و از یاد خدا و نماز بازتابان دارد؛ آیا شما [از این امور با همه زیان‌ها و خطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد؟

و در مرسله أبي جارود از امام باقر^{علیه السلام} در مورد آیه اول از دو آیه آمده است که امام^{علیه السلام} فرمودند: «أَمَا الْخَمْرُ فَكُلْ مسکر من الشراب - إلى أَنْ قَالَ: - وَأَمَا الْمَيْسِرُ فَالنَّرْدُ وَالشَّطْرَنجُ وَكُلْ قَهَّارٌ مَيْسِرٌ، وَأَمَا الْأَنْصَابُ: فَالْأَوْثَانُ الَّتِي كَانَتْ تَعْبُدُهَا الْمُشْرِكُونَ، وَأَمَا الْأَرْلَمُ: فَالْأَقْدَاحُ الَّتِي كَانَتْ تَسْتَقْسِمُ بِهَا الْمُشْرِكُونَ مِنَ الْعَرْبِ فِي الْجَاهْلِيَّةِ، كُلُّ هَذَا بَيْعٌ وَشَرَاؤُهُ وَالْأَنْتِفَاعُ بَشَيءٍ مِنْ هَذَا حَرَامٌ مِنَ اللَّهِ حَرَمٌ، وَهُوَ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، وَقَرْنَ اللَّهِ الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ مَعَ الْأَوْثَانِ».^۲

اما (شراب)، پس هر نوشیدنی که مستکنده باشد، شراب است

۱. سوره مائدہ، آیات ۹۰ و ۹۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۱، ح ۱۲.

- تا آنجا که فرمود: - و اما (میسر) پس نرد و شترنج و هر قماری، میسر می باشد و اما (انصاب): پس بتهایی است که مشرکان آن را می پرستیدند. و اما (أَذْلَام)، تیرهایی است که به وسیله آنها مشرکین عرب در جاهلیت [شتر] را براساس آن تقسیم می کردند. تمامی اینها، خرید و فروش آن و بیده برداری به چیزی از اینها از جانب خداوند حرام کننده حرام است. و تمامی اینها، رجس و پلیدی و عمل شیطانی می باشد و خداوند شراب و قمار را قرین بتها قرار داده است.

می گوییم: نفس این پیوستگی و کنار یکدیگر قرار گرفتن آنها ثابت می کند که قمار جزء گناهان کبیره است.

شماری از روایاتی نیز دلالت بر گناه کبیره بودن قمار می کند:
روایت اول: معتبرة الفضل بن شاذان عن الرضي عليه في كتابه إلى المأمون قال في عد الكبائر: الميسر وهو القمار، الحديث.^۱

معتبره فضل بن شاذان از امام رضا^{علیه السلام} در نامه ای که به مأمون نوشت، در شمارش گناهان کبیره فرمودند: مسیر همان قمار است، حدیث.

روایت دوم: خبر الأعمش عن الصادق عليه في حديث شرائع الدين
 قال في عد الكبائر: الميسر، الحديث.^۲

خبر اعمش از امام صادق^{علیه السلام} که در حدیث شرائع دین در شمارش گناهان کبیره فرمودند: میسر یعنی قمار، حدیث.

روایت سوم: معتبره عمر بن یزید که گذشت.^۳

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۳۲۹، ح ۳۳، باب ۶ از ابواب جهاد النفس.

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۳۳۱، ح ۳۶.

۳. وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۱۹، ح ۴.

استدلال: گفتیم که دلیل بخشیده نشدن گناه بازی با شترنج در ماه رمضان آن است که آن بازی از روی تعبد، قمار دانسته شده است. پس به طریق اولویت دلالت بر آن دارد که قمار از جمله گناهان معمولی نیست؛ بلکه از گناهان کبیره می‌باشد.

روایت چهارم: خبر حسین بن عمر بن یزید.^۱ دلالت آن همان دلالت روایت قبل می‌باشد [البته] از این روایت ظاهر و آشکار می‌شود که مراد از شاهین همان شترنج است.

این ادله به روشنی دلالت بر آن دارد که قمار جزء گناهان کبیره می‌باشد چنانچه اصحاب [او علمای شیعه] اعلیٰ الله کلمتهم فتوا بر کبیره‌بودن آن داده‌اند والله العالم. و تا اینجا بحث قمار تمام شد. و ستایش در آغاز و پایان از آن خداوند است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۹، ح ۶.

برخی از منابع

قرآن کریم

- ۱- الآراء الفقهية - قسم المكاسب المحمرة، آیةالله شیخ هادی نجفی، تهران: چتر دانش، ۱۳۹۸ش.
- ۲- إرشاد الأذهان، علامه حلی، تحقيق: فارس الحسون، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ۳- إرشاد الطالب، آیةالله شیخ جواد تبریزی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
- ۴- اساس البلاحة، زمخشیری، تحقيق: عبدالرحیم محمود، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۹ق.
- ۵- الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، شیخ طوسی، تحقيق: سید حسن موسوی الخرسان، تهران، ۱۳۶۳ش.
- ۶- الأُم، محمد ادريس شافعی، بیروت: دارالمعرفة.
- ۷- امامی صدوق، شیخ صدوق، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۸ق.
- ۸- امامی طوسی، شیخ طوسی، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۴ق.
- ۹- إیضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد، فخرالمحققین حلی، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۳ش.
- ۱۰- إیضاح النافع في شرح مختصر الشرائع، ابراهیم بن سلیمان قطیفی.
- ۱۱- بحارالأئواز الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه محمدباقر مجلسی، بیروت: دار احیاء تراث عربی.
- ۱۲- برهان الفقه، سید علی آل بحرالعلوم، چاپ سنگی.
- ۱۳- بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، طبرسی، چاپ هفتمن، نجف اشرف.
- ۱۴- التبیان، شیخ طوسی، تحقيق: حبیب القصیر العاملی، بیروت: دار احیاء تراث عربی.
- ۱۵- تحریر الأحكام الشرعیة، علامه حلی، تحقيق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
- ۱۶- تذكرة الفقهاء، علامه حلی، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق و چاپ سنگی.
- ۱۷- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، قم: مؤسسه بعثت.
- ۱۸- ترتیب خلاصة الأقوال، علامه حلی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

- ۱۹- **التنقیح الرائع لمختصر النافع**، فاضل مقداد، تحقيق: عبداللطیف حسینی، قم: کتابخانه آیة‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ۲۰- **تنقیح المقال في علم الرجال**، عبدالله مامقانی، چاپ سنگی.
- ۲۱- **التوحید**، شیخ صدوق، تحقيق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ۲۲- **تهذیب الأحكام**، شیخ طوسی، تحقيق: سید حسن موسوی الخرسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۵ق..
- ۲۳- **جامع أحادیث الشیعة**، تحت اشراف آیة‌الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی، قم، چاپ جدید.
- ۲۴- **جامع الخلاف والوفاق**، سبزواری، تحقيق: حسینی بیرجندی، قم، ۱۳۷۹ش.
- ۲۵- **جامع المقاصد**، محقق کرکی، قم: مؤسسه آل البيت العلیا.
- ۲۶- **جوامع الجامع**، طبرسی، تحقيق: دکتر گرجی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۷- **جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام**، شیخ محمدحسن نجفی، تهران: دار الكتب اسلامی و چاپ جامعه مدرسین.
- ۲۸- **حاشیة مجمع الفائدة والبرهان**، وحید بهبهانی، قم: مؤسسه وحید بهبهانی، ۱۴۱۷ق.
- ۲۹- **الحدائق الناضرة**، محدث بحرانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ش.
- ۳۰- **الخصال**، شیخ صدوق، تحقيق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- ۳۱- **الخلاف**، شیخ طوسی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ۳۲- **الدروس الشرعية**، شهید اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- ۳۳- **دعائم الإسلام**، قاضی نعمان مصری، تحقيق: آصف بن علی اصغر الفیضی، مصر: دار المعارف، ۱۳۸۹ق.
- ۳۴- **رجال**، شیخ طوسی.
- ۳۵- **رجال النجاشی**، احمد بن علی نجاشی، تحقيق: آیة‌الله سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ۳۶- **روض الجنان وروح الجنان**، حسین بن علی ابی الفتوح رازی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلام آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ۳۷- **الروضة البهیة**، شهید ثانی، تعلیق و تصحیح: سید محمد کلانتر، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء تراث عربی، ۱۴۰۳ق.

- ٣٨- رياض المسائل، سيد على طباطبائي، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٨ق.
- ٣٩- السرائر، ابن ادريس حلى، قم: مؤسسه نشر اسلامي، چاپ دوم، ١٤١٠ق.
- ٤٠- شرائع الإسلام، محقق حلى، تحقيق: عبدالحسين محمدعلى بقال، چاپ دوم، قم: اسماعيليان، ١٤٠٨ق.
- ٤١- شرح القواعد، شيخ جعفر كاشف الغطاء، تحقيق: محمدحسين رضوى كشميرى.
- ٤٢- علل الشرائع، شيخ صدوق، كتابفروشى حيدريه، نجف اشرف
- ٤٣- غاية المراد في شرح نكت الإرشاد، شهيد اول، قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، ١٤١٤ق.
- ٤٤- غاية المرام في شرح شرائع الإسلام، شيخ مفلح صيمرى بحرانى، تحقيق: شيخ جعفر كوثانى عاملى، بيروت: دار الهادى، ١٤٢٠ق.
- ٤٥- غنية الطالب، شيخ مرتضى اردكاني، قم: چاپخانه علميه، ١٣٨٥ق.
- ٤٦- غنية النزوع، ابن زهره حلبي، تحقيق: ابراهيم بهادرى، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤١٧ق.
- ٤٧- الفائق في غريب الحديث، زمخشري، بيروت، ١٤١٤ق.
- ٤٨- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ٤٩- فوائد الشرائع، محقق كركى، تحقيق: محمد الحتسون، تهران: احتجاج، ١٣٨١ش.
- ٥٠- الفهرست، شيخ طوسى، تحقيق: سيد عبدالعزيز طباطبائى، قم: كتابخانه محقق طباطبائى، ١٤٢٠ق.
- ٥١- قاموس المحيط، محمد بن يعقوب فيروزآبادى، بيروت: دار الجيل، وكذا نقلت من چاپ سنگى.
- ٥٢- قرب الإسناد، حميرى، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٣ق.
- ٥٣- قواعد الأحكام، علامه حلى، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٣ق.
- ٥٤- الكافي، ثقة الإسلام كلينى، تحقيق: على اکبر غفارى، چاپ پنجم، تهران: دارالكتاب اسلامي، ١٣٧٥ش.
- ٥٥- الكافي في الفقه، ابو الصلاح حلبي، تحقيق: رضا استادى، اصفهان: كتابخانه اميرالمؤمنين عليهم السلام، ١٤٠٣ق.
- ٥٦- كشف اللثام، فاضل هندى، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٦ق.
- ٥٧- الكشف والبيان (تفسير ثعلبى)، ثعلبى، بيروت: دار احياء تراث عربى، ١٤٢٢ق.

- ٥٨- **كفاية الأحكام**، محقق سبزواری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤٢٣ق.
- ٥٩- **لسان العرب**، ابن منظور مصری، بيروت: دار احياء تراث عربی، ٤٠٨ق.
- ٦٠- **اللمعة الدمشقية**، شهید اول.
- ٦١- **المبسوط في فقه الإمامية**، شیخ طوسی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- ٦٢- **مجمع البحرين**، طریحی، تحقیق: سید احمد حسینی، وکذا نقلت من چاپ سنگی.
- ٦٣- **مجمع البيان**، شیخ ابوعلی طبرسی، مصر، چاپ اول.
- ٦٤- **مجمع الفائدة والبرهان**، محقق اردبیلی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤٠٢ق.
- ٦٥- **المجموع شرح المذهب**، نووی، بيروت: دار الفکر.
- ٦٦- **المحاسن**، برقی، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم.
- ٦٧- **المختصر النافع**، محقق حلی، مصر.
- ٦٨- **مختلف الشیعه**، علامه حلی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٢ق.
- ٦٩- **المراسم**، سالار دیلمی، قم: منشورات حرمین، ١٤٠٤ق.
- ٧٠- **مسالك الأفهام**، شهید ثانی، چاپ دوم، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ١٤٢١ق.
- ٧١- **مستدرک الوسائل**، محدث نوری، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ١٤٠٧ق.
- ٧٢- **مستند الشیعه**، ملا احمد نراقی، مشهد: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ١٤١٥ق.
- ٧٣- **صوابیح الظلام**، وحید بهبهانی، قم: مؤسسه وحید بهبهانی.
- ٧٤- **مصباح الفقاہة**، تقریر ابحاث آیة الله سید ابوالقاسم خوئی، شیخ محمدعلی توحیدی، چاپ اول، نجف و چاپ اول، قم.
- ٧٥- **ال المصباح المنیر**، فیومی، قم: دار الهجرة، ١٤٠٥ق.
- ٧٦- **معاصی کبیره**، آیة الله شیخ محمدعلی نجفی اصفهانی معروف به ثقة الاسلام، تصحیح و تحقیق: مهدی باقری سیانی و رحیم قاسمی، اصفهان: مؤسسه بوستان کتاب، ١٣٨٧ش.
- ٧٧- **معانی الأخبار**، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٣٧٩ق.
- ٧٨- **معجم مقاییس اللغة**، احمد بن فارس، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٠٤ق.
- ٧٩- **مفتاح الكرامة**، سید جواد عاملی، تحقیق: شیخ محمدباقر خالصی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٩ق و چاپ اول مصر.
- ٨٠- **مقباش الهدایة في علم الدرایة**، شیخ عبدالله مامقانی، تحقیق: شیخ محمددرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ١٤١١ق.

- ۸۱- المقتصر من شرح المختصر، ابن فهد حّلّی، تحقيق: سید مهدی رجائی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۲۰ق.
- ۸۲- المقعن، شیخ صدوق، قم: مؤسسه امام هادی ع، ۱۴۱۵ق.
- ۸۳- المقنعة، شیخ مفید، چاپ چهارم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- ۸۴- المکاسب، شیخ مرتضی انصاری، چاپ کنگره شیخ انصاری و چاپ تبریز به خط مرحوم طاهر خوشنویس.
- ۸۵- المکاسب المحرمة، امام خمینی، قم: اسماعیلیان.
- ۸۶- منتهی المطلب، علامه حّلّی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۲ و چاپ سنگی.
- ۸۷- من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، تحقيق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین قم.
- ۸۸- موسوعة أحادیث أهل البيت ع، شیخ هادی نجفی، بیروت: دار احیاء تراث عربی، ۱۴۲۳ق.
- ۸۹- منهاج الفقاہة، آیة‌الله سید محمدصادق روحانی، قم: انوار الهدی، ۱۳۸۶ش.
- ۹۰- مهذب الأحكام، آیة‌الله سید عبدالأعلى سبزواری، بیروت: مؤسسه المنار.
- ۹۱- المهدب البارع، ابن فهد حّلّی، تحقيق: شیخ مجتبی عراقی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ۹۲- النهاية، شیخ طوسی، قم: قدس.
- ۹۳- نهاية الإحکام، علامه حّلّی، تحقيق: سید مهدی رجائی، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- ۹۴- الوحیزة، علامه محمدباقر مجلسی، تحقيق: محمدکاظم رحمان ستایش، تهران، ۱۳۷۸ش.
- ۹۵- وسائل الشیعۃ، شیخ حّرّ عاملی، قم: مؤسسه آل البيت ع.
- ۹۶- الوسیلة إلی نبل الفضیلۃ، ابن حمزة طوسی، تحقيق: شیخ محمد الحسنون، قم: کتابخانه آیة‌الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
- ۹۷- وقاریة الأذهان، شیخ محمددرضا نجفی اصفهانی، قم: مؤسسه آل البيت ع، ۱۴۱۳ق.
- ۹۸- هدایة المسترشدین فی شرح أصول معالم الدین، شیخ محمدتقی رازی نجفی اصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.